



فصل جام از کتاب

آثار باستانی خراسان

انتشارات انجمن آثار ملی

تالیف عبدالحمید مولوی



تربت شیخ احمد جام

دارای اجازه $\frac{۲۰۶}{۳۹/۵/۲۸}$ اداره کل فرهنگ و هنر خراسان

چاپخانه خراسان - مشهد



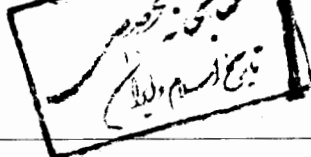
فصل جام از کتاب

آثار باستانی خراسان

انتشارات انجمن آثار ملی

اسکن شد

تألیف عبدالحمید مولوی



دشت جام و آثار باستانی آن

اجمالی از وضع طبیعی و جغرافیائی جام

بخش جام یکی از توابع سابق شهر نیشابور قدیم بوده و اکنون از منضعات شهر مشهد است و در سر راه مشهد بمرز ایران و افغانستان واقع شده است

حدود جام

مشرق جام دهات بخش تایباد است و مغرب آن دهات پائین و لایت مشهد اتصال دارد، طرف شمال جام هری رود و کوه شاه نشین و کوه دال و مرز افغانستان است و در جنوب جام کوه های فاصل بین جام و تربت حیدریه واقع می باشد

وضع دشت جام و محصول آن

در شمال جام کوه شاه نشین و دال فاصل بین جام و بخش زور آباد است و در جنوب جام دنباله کوه بینالود مشهد معروف بکوه بزد (بزگ) وقوع دارد باین سبب طول جلگه جام شرقی و غربی است و چون دشت جام در یک دهلیز دراز در طول تقریبی سی فرسنگ واقع شده هوای آن قدری متلون و مختصری گرم تر از هوای جلگه مشهد است و دشت جام از طرف تایباد و خواف دارای باده موسمی گرمی است و زراعت پنبه در جام فراوان است، انواع غلات و اشجار میوه و انگور در آنجا بسیار است و چون هوای جام شباهت تامی با هوای هرات دارد کلیه محصولات که در هرات بعمل می آید در جام هم حاصل میشود، انگور یا قوتی قرمز که در همه جافراوان است در جام نوعی یا قوتی سفید بنام روچه مانند هرات وجود دارد و بعید نیست که بیوند آن را از جام بهرات برده باشند یا بالعکس از هرات بجام آورده باشند هم چنین انگور خلیلی قرمز که در جام و هرات در هر دو جا بدست می آید و اخیراً چغندر کاری در جام معمول گردیده و محصول چغندر قند را بکارخانه قند فریمان می برند

مرکز جام

حاکم نشین سابق جام قصبه **بوژگان** نام داشته و مغرب آن در کتب تاریخ **بوزجان** ذکر شده و اکنون **بوژگان** خرابه است و بزرگانی از دانشمندان از قبیل ابو منصور بن احمد بن محمد بن حمدون بن مرداس الفقیه البوزجانی متوفای ۳۸۶ قمری و ابوالوفامحمد بوزجانی ریاضی دان و منجم قرن چهارم هجری که در اروپا معروف تر از ایران است و عده دیگر که از ذکر آنها خودداری شد حاکم نشین کنونی جام شهر تربت شیخ جام است که بتخفیف **تربت جام** نامیده شده است و این شهر در اراضی **معد آباد** در کنار تربت و بنای باستانی شیخ احمد جام بعداً عرض اندام کرده است و **بوژگان** حاکم نشین سابق جام در سه فرسنگی شرقی شهر تربت جام و وقوع داشته و خرابه های آن اکنون مشهود است و در اراضی خرابه های بوژگان اکنون زراعت و بوژگانی نامیده میشود

آب های جام

آب مزارع جام از قنوات و چشمه ها و رودخانه **جام رود** است و اخیراً چاه های عمیقی برای ازدیاد سطح زراعت جام در دهات متعدد حفر گردیده است

رودخانه جام

از مشهد که بطرف جام روانه شویم تا بعد از فریمان همه جا راه روبانندی است و از محاذات ابتدای نهر **محمود آباد** جام زمین جلگه روبه نشیب می رود و در گودترین نقطه دشت جام بستر جام رود بوجود می آید و چند آبادی مهم را سیر آب می سازد و از جمله دهاتی که از جام رود حقا به دارد قریه **لنگر** است که مزارش **شاه قاسم انوار** یکی از آثار باستانی جام در لنگر واقع شده و بنای گورخانه مذکور یکی از ابنیه خیره **امیر علی شیر نوایی** است و قریباً بشرح آن خواهیم پرداخت

در فصل بهار که **جام رود** آب بیشتری دارد مازاد آب آن در مزر افغانستان **بهري رود** متصل می گردد و آب **هري رود و جام رود** در **پل خاتون** سرخس بمازاد آب **کشف رود** طوس می پیوندد و تمام آب های مذکور اراضی دهات **سرخس** را آبیاری می کند و این آب از **بهمن ماه** هر سال تا اواخر **خرداد** سال بعد جریان دارد و سپس می خشکد و طول زمان جریان این آب وابسته بمقدار بارندگی در هر سال است

بیلاقات جام

بیلاقات جام در دره های **کوه بزک (بز د)** واقع است و بیلاقات آنجا دارای آب های شیرین و هوای بسیار لطیف است و در آبادی **بز د مسجد نور** واقع شده و شیخ احمد جام در مسجد مذکور بعبادت می پرداخته است

اسم اصلی جام

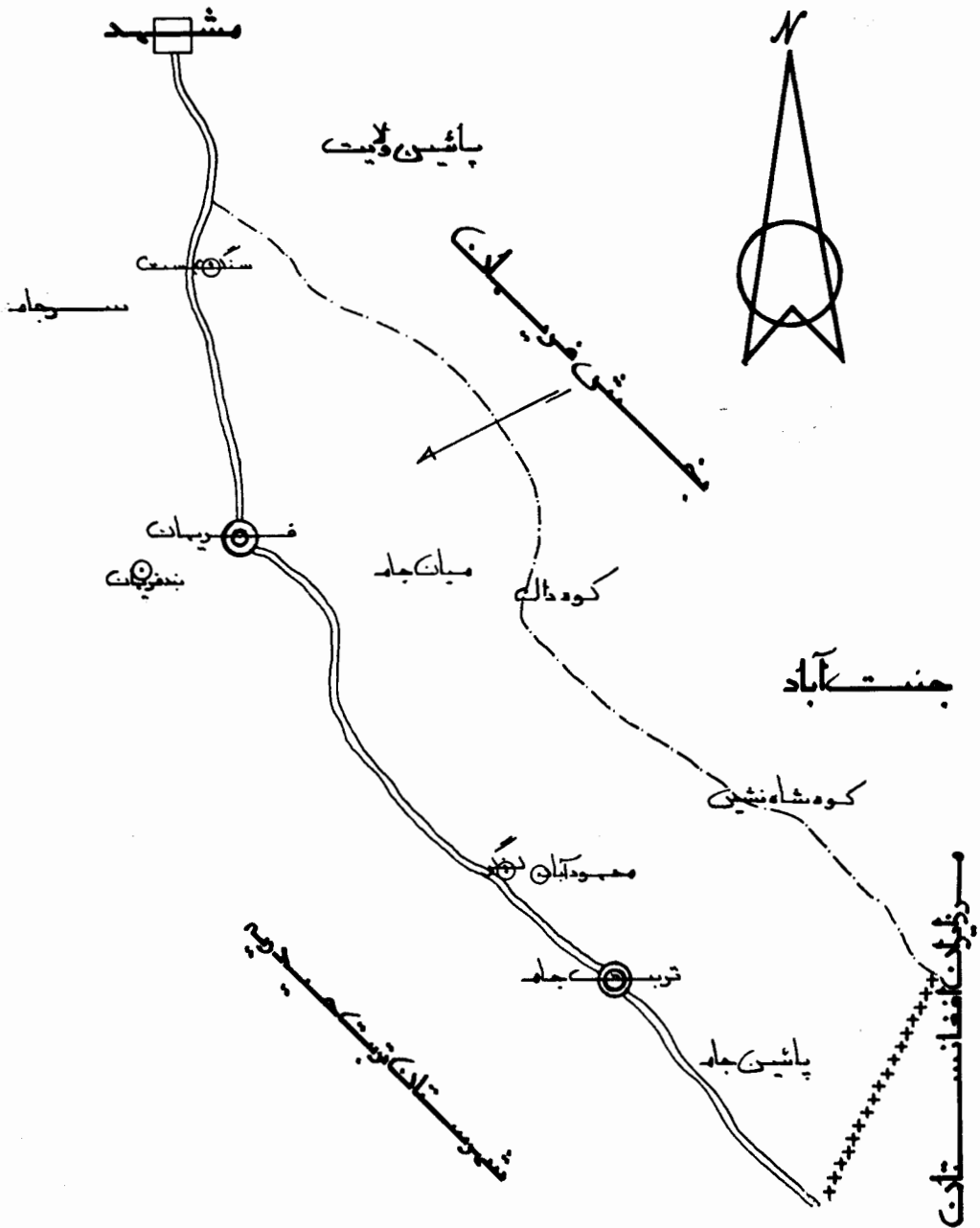
در کتاب **مر اصد الاطلاع** که خلاصه **معجم البلدان** یا قوت حموی است صفحه دو یست چاپ سنگی می نویسد :

(**زام احد کور نیسابور المشهورة وقصبتها البوزجان و هو الذی یقول جام بالجیم مشتمل علی مائة وثمانین قرية**)

یعنی **زام** یکی از توابع نیشابور مشهور است و قصبه آن **بوزجان** و آن را جام می گویند و دارای یکصد و هشتاد آبادی است .

اسم اصلی جام **ژام** است و در تلفظ خراسانیان حرف **ژ** را جیم گفته و **ژام** را **جام** می گویند چنانکه **ژاله** را **جاله** تلفظ میکنند

لسترنج در صفحه ۳۸۲ ترجمه جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی مینویسد (در زمان های اخیر **بوزجان** را **بوجگان** مینویسند) و این مطلب مؤید نظر فوق است که **ژام** را **جام** و **بوزگان** را **بوجگان** می نویسند ،



تسیمه شده بوسیله دفتر ملی حفاظت آثار باستانی خراسان

نقشه جغرافی جام و محل وقوع آثار باستانی سنک بست و بند فریمان
و مزار شاه قاسم انوار و محمود آباد جام و تربت جام در نقشه نمایان است

قریه بوژان و بوژ آباد و بوژ مهران واقع در توابع نیشابور را مردم آنجا بو جان و بوج آباد و بجمهران میگویند و قریه بوژ مهن واقع در مشرق مشهد را مردم مشهد بجمهن می نامند

در تعریب حرف زفارسى در عربى بزاء تبدیل میشود چنانکه **ژام** را **زام** و **بوژگان** را **بوزجان** در کتب جغرافی عربی ذکر کرده اند و معرب **پاژ** مولد حکیم فردوسی طوسی **فاز** است

آبادی های جام

در فرهنگ جغرافیائی ارتش ایران برای جام یکصد و پنجاه و چهار قریه ذکر شده و این کیفیت می رساند که منطقه جام که تا اوایل قرن هفتم هجری جزو توابع نیشابور بوده و کتاب معجم البلدان در آن وقت تالیف شده دارای قراء بیشتری بوده و یکصد و هشتاد قریه در آن عهد در دشت جام آبادی داشته است و نظر باینکه جام در مسیر راه **نیشابور و هرات** واقع شده در جنگها و اغتشاشات مختلفی که در خراسان رخ داده صدمات زیاد دیده است و اکنون با امنیتی که در تمام ایران مشهود است امید است در آتیه نزدیک بر تعداد آبادیهای کنونی جام افزوده شود و دهات خراب شده لباس آبادی بپوشد و بهتر از دشت جام قبل از حمله و یورش ظالمانه غز و مغول و امیر تیمور بار دیگر عمران و آبادی زیادتری پیدا کند

فاصله جام با مشهد و مرز

شهر تربت جام در یکصد و چهل و چهار کیلومتری شرقی شهر مشهد واقع شده ولیکن دهات جام از سی و شش کیلومتری مشهد شروع میشود و طول جلگه جام قریب سی فرسنگ است و فاصله شهر تربت جام با مرز افغانستان قریب یازده فرسنگ یا شصت و شش کیلومتر می باشد .

آثار باستانی جام

دردشت جام شش اثر باستانی و تاریخی از دستبرد حوادث زمان تاکنون مصون مانده و پا بر جای است بشرح ذیل :

۱-۲ در مغرب جلگه جام دو بنای تاریخی نزدیک یکدیگر وقوع دارد اول گورخانه **ارسلان جاذب** است و این شخص مدتی در سلطنت سلطان محمود غزنوی در خراسان مأموریت داشته است و در اراضی قریه **سنگ بست** که در سر دو راهی مشهد به نیشابور تربت جام و هرات واقع شده مقبره باشکوهی برای خود ساخته است و عمر بنای ارسلان جاذب بیش از **یکهزار سال** است و بنظر این بنده بعد از بنای حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام و روحی و ارواح العالمین فداه **قدیم ترین** ابنیه اسلامی در خراسان کنونی است و چون این بنا درسی و شش کیلومتری شرقی مشهد واقع شده از ذکر جزئیات مذکور در این فصل خودداری شد و بعداً ضمن ابنیه واقع در حول و حوش شهر مشهد درآینده نزدیک بشرح آن خواهیم پرداخت

دوم - بنای دیگر باستانی که در نزدیکی گورخانه ارسلان جاذب در اراضی **سنگ بست** واقع شده رباط آجری بسیار معتبری است که از بناهای **امیر علی شیر نوائی** وزیر دانشمند **سلطان حسین میرزا بایقرا** می باشد و در تذکره الشعراء **دولتشاه سمرقندی** چاپ لیدن صفحه ۶۰۵ عمارت رباط **سنگ بست** و عمارت **مزارشاه قاسم انوار** را از ابنیه خیرید امیر علی شیر نوائی ذکر کرده است و این رباط را مرحوم **سلطان مراد میرزا احسام السلطنه** عموی **ناصرالدین شاه قاجار** در موقع لشکرکشی بهرات مرمت شایسته کرده و قسمتی از زرادخانه لشکرش را در رباط مذکور محفوظ می داشته است و اکنون هم این رباط در اختیار لشکر خراسان است و همواره عده نظامی در آنجا توقف دارند و چون تا بحال رباط **سنگ بست** جزو ابنیه باستانی ایران ثبت نشده است در این مورد توضیح بیشتری را اکنون ضرور نمی داند



گورارسلان جاذب واقع در قریه سنک بست جام و مناره واقع در پهلوی
گورارسلان جاذب و این بنا بیش از هزار سال عمر دارد

۳ - بعد از دوبنای مذکور سد یا بند **فریمان است** که جزو ابنیه باستانی باید شمرده شود ، فریمان مرکز بخش فریمان است و در هفتاد و یک کیلومتری جنوب شرقی مشهد در دو طرف راه شوسه مشهد به جام وقوع دارد
بند فریمان در دوازده کیلومتری جنوب آبادی فریمان در جلورودخانه دیلاقی فریمان (بالا بند) با آجر و آهک ساخته شده است

اصل بنارا در جائی ندیده ام که در چه زمان ساخته شده و از کیست و شاید بعدا بمسند آن دسترسی پیدا کنم و احتمال می دهم که از نظر اسلوب و سبک بنای سد در عهد سلاطین **مغول** ساخته شده باشد

فریمان و بند آن در عهد قاجاریه خالصه دولتی بوده و اگر بدفاتر دهات خالصه قبل از قاجاریه دسترسی پیدا شود محتمل است که در عهد صفویه هم عنوان خالصه بودن را داشته باشد



(بند) سد فریمان واقع در (میان جام) احتمالا از ابنیه عهد مغول

در هر حال قبل از مشروطیت ایران **عین الدوله** صدراعظم اسبق ایران مدتی فریمان را در اختیار داشته و پس از عزل از صدارت چند ماه در فریمان متوقف شده است و برای مزید استحکام بند مذکور توسط **مجد السلطان** پیشکار خود در جلود یواره سد بایه **هرمی شکلی** بسیار قوی ساخته است تا فشار مخزن آب پشت بند موجب شکست دیواره سد نگردد و از خرابی احتمالی جلوگیری شده باشد و سپس در سالهایی که فریمان جزو املاک اختصاصی سلطنتی بود (قبل از شهریور ۱۳۲۰ شمسی) تعمیرات و مرمت های دقیقی در اصل بنای سد فریمان بعمل آمده و روی دیوار بند فریمان را با سنگ های مربع مستطیل بزرگ باسیمان فرش کرده اند تا در فصل بهار و بارندگی آب سد و باران موجب خرابی بند نشود و این سد را بنده در مواقع مختلف مکرر دیدام و اکنون هم نیازمند مرمت است

آب گیر و مخزن پشت بند را از آب رود خاند فریمان که **ببالا بند** معروف است در هر بهار مملو می سازند و بضمیمه آب رودخانه که در تمام سال بسد مذکور وارد میشود بوسیله در جات و سوراخهایی که در چاه آجری وسط دیوار بند تعبیه شده آب بند را در تابستان و موقع کمی آب تدریجاً برای شرب اراضی فریمان که فرسخها وسعت دارد می برند و چندین آبادی با آب بند زراعتش آبیاری می گردد

در رودخانه **بالا بند** فریمان مزارع **باغ عباس - شکر تو - ایلیاتو - شلغم زار - غرقاب زار - قیق تاز - ناری بالا - ناری پائین** از آب رودخانه فریمان زراعت می شود و این دهات کلاً جزو مالکیت فریمان است شش دانگ فریمان و توابع آن بموجب سند رسمی در دهم اسفند ماه یگهزار و سیصد و بیست و پنج هجری خورشیدی از طرف **آقای حسین ملک** وقف بر مصارف آستان قدس شده ولیکن احفاد **عین الدوله** هنوز نسبت بسهامی از آنجا دعاوی دارند که در مراجع صالحه مطرح است

چون بند وسد **فریمان** تا بحال جزو آثار باستانی ثبت نشده توضیح بیشتر در این مورد را بآئیه موکول می سازد

گور آبه شاه قاسم انوار

۴ - مزار و مقبره شاه قاسم انوار (سیدعلی بن نصیر بن هرون بن ابی القاسم الحسینی التبریزی المشهور بقاسمی در خرگرد جام واقع شده و اکنون خرگرد جام را لنگر می نامند

توضیحاً می نگارند که در خراسان در دو جا نام خرگرد (خر جرد) برده شده یکی در خواف که مدرسه خرگرد خواف در این خرگرد واقع شده و دیگری خرگرد جام که بعد از دفن شاه قاسم انوار در آنجا بقریه لنگر معروف گردیده است و خرگرد خواف بنام سابق خود باقیست

لنگر چیست

بشرح صفحه ۳۷۱۴ لغت آندراج چاپ تهران تألیف محمد پادشاه سنگلجی تهرانی (لنگر جائی است که هر روزه از آنجا بمردم طعام برسد و از این است که خانقاه را نیز لنگر گویند چنانکه لنگر جام و لنگر شاه قاسم انوار در خراسان شهرت دارد)

حالات شاه قاسم انوار

سیدعلی متخلص بقاسم یا قاسمی از بزرگان سادات سرخاب تبریز است در جوانی مرید شیخ صدر الدین اردبیلی شده و مدتی بر ریاضت بسر برده است و با اجازه مراد خود سالها در گیلان بارشاد پرداخته و سپس بخراسان سفر کرده و چندی در نیشابور بوده است

از نیشابور بهرات رفته و اهالی آنجا تدریجاً بوی معتقد شده و این کیفیت را اصحاب غرض بمیرزا شاهرخ بن امیر تیمور کورکان بوضع نامطلوبی جلوه داده و شاهرخ را وای میدارند که شاه قاسم را از هرات اخراج کنند لذا شاه قاسم از هرات ببلخ و سمرقند و ترکستان

سفر می کند و بعد از مدت ها بهرات برمی گردد و در اواخر عمر قصد مراجعت تبریز را داشته و از هرات بیرون می رود و بواسطه زیادی سن و ضعف و پیری موقعی که بجام می رسد در آبادی **خرگرد** بباغ یکی از کدخدایان آنجا وارد می گردد و میوه باغ را خریده تا بستانی را در آنجا میماند

بعضی از افرادیکه در ملازمت و مصاحبت **شاه قاسم** بوده باغ را از صاحبش می خرند و سید انوار در باغ مذکور مختصر خانقاهی بنا می سازد و از رفتن تبریز منصرف می گردد و در همان جامی ماند تا بیک اجل او را در می یابد و در همان باغ مدفون می گردد تاریخ فوت وی سال هشتصد و چهل سه قمری هجری در سلطنت **میرزا شاه رخ بن امیر تیهور کورگان** است **امیر سید ناصر الدین قریشی الحسینی** از بزرگان سادات خراسان برای رونق گورخانه **شاه قاسم انوار** سعی جمیل مبذول داشته و بعدها **امیر نظام الدین علی شیر نوائی** اقدام بساختن بقعه **سید قاسم انوار** می کند و بنای کنونی مزار سید همان بنای **امیر علی شیر** است و در چند سال اخیر از طرف انجمن آثار ملی ایران مرمت و تعمیراتی در آن معمول شده و بازم نیازمند برفع نواقص است (این شرح حال خلاصه و فشرده مندرجات صفحات ۳۴۶ تا ۳۴۹ تذکره الشعراء دولت شاه سمرقندی چاپ لیدن است) و بشرح فوق سید قاسم انوار در باغ ملکیتی خود در **خرگرد** جام که بعداً بمناسبت خانقاه ایشان **لنگر** نامیده شده مدفون گردیده است

تالیفات شاه قاسم انوار

شاه قاسم انوار را **دیوان شعر** است و یک مثنوی بنام **انیس العارفین** دارد و رساله ای در علم و رساله ای در **سؤال و جواب** از تالیفات دیگر او است شاه قاسم انوار در مقدمه کتاب **انیس العارفین** خود را چنین معرفی کرده (بنده فقیر الی ربه الحقیر علی بن نصیر بن هرون بن ابی القاسم الحسینی التبریزی المشهور بقاسمی احسن الله عواقبه) و در کتاب

مرآت الادوار مصلح الدین لاری مشهور بتاریخ لاری او را **علی بن ابی نصر هارون بن ابی القاسم الحسینی** نوشته است و در همین کتاب مینویسد **ناصر الدین عبیدالله احرار** نقشبندی متوفای ۸۹۶ قمری سید را بسی معتقد بوده و بر عرفای آن عصر ترجیح می فرموده و می گفته که در عمر خود کسی را **کلان تر** از حضرت سید ندیدم و در صحبت هر يك از اعزه نسبتی ظاهر میشد که گذاشتنی بود و آنچه در صحبت ایشان ظهور می یافت اقدام آن لازم مینمود ، سید با **خواجه بهاء الدین محمد بن محمد نقشبندی** متوفای ۷۹۱ قمری قدس سره ملاقات کرده بود و خود را بطریق خواجگان می داشت اما اصل ارادتش بشیخ **صدرالدین اردبیلی ولد شیخ صفی** متوفای ۷۸۴ قمری بوده است (صفحه ۴۸۵ جلد هفتم فهرست کتب خطی آستان قدس تالیف جناب احمد گلچین معانی) اکنون يك غزل از دیوان شعرشاه قاسم انوار را در اینجا نقل می کنیم

ای عاشقان ای عاشقان هنگام آن شد کز جهان

مرغ دلم طیران کند بسالای هفتم آسمان

کاشانه را ویران کنم میخانه را عمران کنم

در لامکان جولان کنم چون در کشم رطل گران

بر هم زنم بتخانه را عاقل کنم دیوانه را

ساجد کنم بیگانه را در پیش تخت شاه جان

دل را ز غم بیغم کنم حق را بحق محرم کنم

مجروح را مرهم کنم هستم طیب مهربان

از رومیان لشکر کشم مرکب بمیدان در کشم

شمشیر بران بر کشم برهم زنم هندوستان

از لازنم در لازنم لا بر سرالا زنم

من بیخ لا را برکنم چون دارم از الا نشان

سیمرغ قاف همتم شهباز دست قدرتم

غواص بحر حکمتم گوهر شناس انس و جان

بر کهرِ با لولو زَنم بر قصرِ قیصر - قو زَنم
از سوزِ دل یا هو زَنم تا آتش افتد درجه - ان

قاسم سخن کوتاه کن برخیز و عزم راه کن
شکر بر طوطی فکن مردار پیش کرکسان

شعر آخر این غزل جریانی دارد که خلاصه آن چنین بوده است

درسفر اول سید قاسم انوار به هرات مردمان بسیاری دورسید اجتماع کردند **میرزا شاهرخ** سلطان ایران را بیم آن بوده که مبادا مریدان سید باعث فتنه‌ای شوند لذا حکم باخراج وی می‌دهد و سید در خروج از **هرات** مسامحه می‌کرده و وضع روزهم ایجاب نمی‌کرده که او را باخشونت از **هرات** تبعید نمایند، **میرزا بایسنغر** فرزند **میرزا شاهرخ** که با امور مملکت دخالت تام داشته پدیر می‌گوید اجازه دهید سید را با تدبیر از هرات روانه کنم لذا بملاقات شاه قاسم انوار رفته و مطالب مختلفی را مذاکره و در پایان اظهار می‌کند چرا حکم پدرم را گردن نمی‌نهد سید جواب داده من مسلمان و پدر تو مسلمان و هرات شهر مسلمانان است بکدام تقصیر حکم اخراج مرا می‌دهند **میرزا بایسنغر** گفته بمقاد بیان خود عمل فرمائید می‌پرسد چه گفته‌ام **میرزا بایسنغر** این شعر را می‌خواند

قاسم سخن کوتاه کن برخیز - عزم راه کن

شکر بر طوطی فکن مردار پیش کرکسان

سید قاسم انوار عازم حرکت شده به بلخ و سمرقند و ترکستان می‌رود **میرزا بایسنغر** برای اینکه حکم پدرش اجرا شود بر خود هموار کرده پدرش را کرکس و مردار خوار بنامد و بلطایف الحیل سید را از هرات روانه سازد تا منظور حاصل گردد.

کتاب انیس العارفین سید قاسم انوار در بیان **نفس و روح و قلب و عقل و عشق** است و کتابی عرفانی است و بمناسبت بیان هر یک از موارد فوق حکایاتی نیز بشعر دارد و برای نمونه قطعه شعر سبب انشاء این کتاب را از صفحه ۳۶۶ تالیفات شاه قاسم انوار در این جا نقل می‌کنم تا معرفی کتاب را از صاحب

آن بشنویم :

بنده را در غنفوان دوراز دیار
سال عمرم بیست یا خود بیش و کم
داشتم در کلبه احزان خویش
سائلی پرسید از این شوریده حال
نکته های بس لطیفم دست داد
خوش نماید گر، دهم ترتیب این
واندر آن گویم جواب از پنج چیز
جمله انوار حقایق باشد آن
معجم دل‌های درویشان بود
در حقیقت دفتر دیوان راز
اندر آید هر زمان بی مشکلی
یاغیاث المستغیثین یا کریم
قاسم بیچاره از سرتا قدم
چون بخود نبود وجودش کی توان
گر کند لطف تو تلقین وقت کار

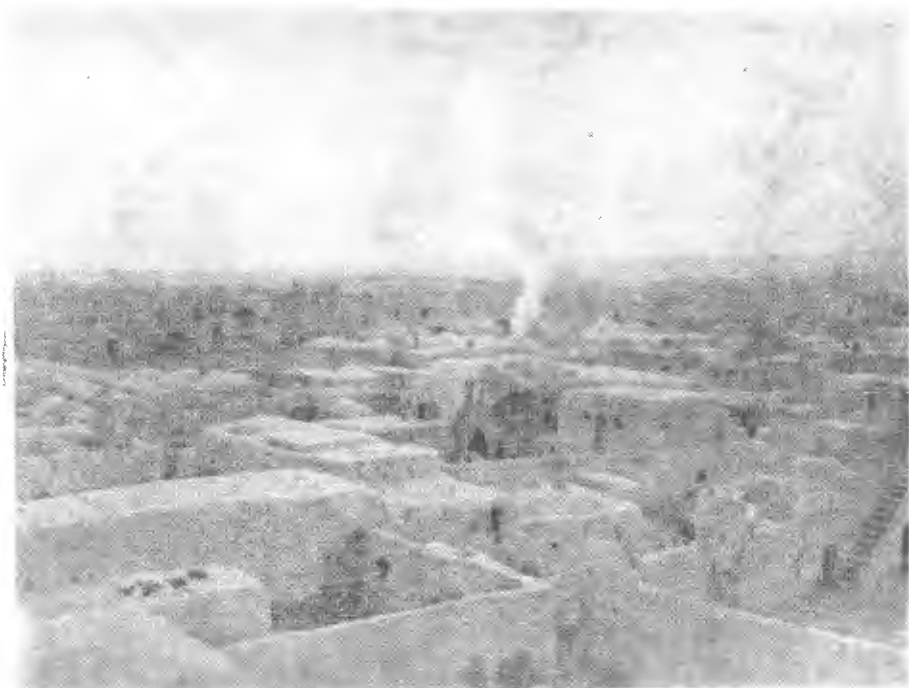
درد غربت جمع شد بها در دیار
نور عرفان در دلم می زد علم
صحبتی باز مره اخوان خویش
در بیان روح و نفس و دل سؤال
گفتم این را کی توان از دست داد
نسخه ای نامش انیس العارفین
نفس و روح و قلب و عقل و عشق نیز
کشف اسرار عاشق باشد آن
مر هم جانهای دل ریشان بود
در طریقت سالکان را دل نواز
این مبارک نسخه را هر مقبلی
یا کثیر الخیر یارب یا رحیم
بی و جودت باشد از هستی عدم
معرفت گفتن ز نفس و عقل و جان
گویدم جبریل تحسین صد هزار

محتمل است شاه قاسم انوار که اسم او علی است بمناسبت اسم جداءالایش که
ابی القاسم بوده تخلص قاسم یا قاسمی را اتخاذ کرده باشد

قریه لنگر در کجاست

قریه لنگر در بیست و چهار کیلومتری غربی تربت جام واقع است باین کیفیت
موقعیکه از مشهد عزیمت تربت جام نمائیم بیست و چهار کیلومتر مانده بشهر تربت
جام در دست چپ جاده محمودآباد جام وقوع دارد و چون قریب چهار صد متر از این
راه را طی کنیم طرف چپ راهی است که از روی تپه کوتاهی می گذرد و بقریه لنگر

منتهی می شود و خرابه های آبادی سابق لنگر و گورستان آنجا در بالای تپه مشرف
بقریه لنگر است و نهر لنگر که از جام رود حقایه دارد درعلیای آبادی و اراضی
لنگر و بنای مقبره شاه قاسم انوار در ابتدای آبادی لنگر واقع میباشد



منظره خانه ها و زراعت قریه لنگر واقع در جام

باغی که گور خانه شاه قاسم انوار در داخل آن بنا گردیده دارای دیوار چینه
گلی کوتاهی است که بعضی از جاهای دیوار رخنه پیدا کرده و ریخته و وضع نامطلوبی
دارد و جوی لنگر از داخل باغ می گذرد و اشجار کهن سال و نو نهال جابجا و بی
ترتیب در باغ مذکور دیده میشود و چنین بنظر می رسد که باغ مقبره بزرگتر بوده و
بمرور دهور قدری از اراضی باغ را بتعدی از بین برده اند و جای شکرش باقیست
که تمام باغ و عمارت آن را مورد تجاوز قرار نداده اند زیرا پانصد و چهل و شش
سال قمری عمر باغ است و در حدود پانصد سال بنای مقبره شاه قاسم دوام پیدا
کرده است .

باغ و مزار شاه قاسم انوار



مزار شاه قاسم انوار و باغی که مزار در آنجا وقوع دارد

نصف قریه لنگر را آقای حسین ملک وقف بر مصارف کتابخانه ملی ملک قرارداد و تولیت آن پس از فوت واقف با نائب تولیت آستان قدس است
گورخانه شاه قاسم انوار با آجر و گچ بنا گردیده و در داخل و خارج آن کتیبه کاشی یا سنک نوشته در مورد اصل بنا ندارد

عرض بنا بیست متر و شصت سانتی متر و طول آن ۲۴ متر و هشتاد سانتی متر و ارتفاعش از کف باغ دوازده متر و هشتاد سانتی متر است و پوشش سقف (آسمانه) بنا مانند عرقچینی است که بر سر ساختمان گذارده باشند لذا گنبد بلند و مرتفع ندارد و یا اگر گنبدی داشته بمرور زمان از بین رفته و فقط عرقچین آن باقی مانده است در داخل بقعه قبر شاه قاسم در قسمت خروجی نزدیک بضع شمال شرقی است و صورت قبر بزرگی با آجر و گچ نمایان است و قریب یک متر از زمین بقعه بلندتر است و قبر مذکور فاقد لوح و سنک نوشته و هراثر دیگری است و لیکن در جام تمام مردم قبر را از شاه قاسم انوار می دانند



ضلع غربی و جنوبی مزار شاه قاسم انوار واقع در لنگر جام



نمای شمالی مزارشاه قاسم انوار و خروجی بنا که قبر واقع در داخل خروجی است



نمای جنوبی مزارشاه قاسم انوار واقع در لنگر جام و محل فرمان مورخ ۱۰۴۶ قمری



ضلع شرقی و ایوان مدخل مزار شاه قاسم انوار در قریه لنگر جام

چهار طرف بقعه را با کج سفید کرده اند و در دیوار چهار طرف آن در عهد گذشته افرادی با خطوط ریز و درشت تعلیق و نسخ و ثلث و نستعلیق مطالبی با سبکهای مختلف به نثر و به شعر نوشته اند که اگر مقرر شود عبارت روی دیوار جمع آوری گردد بیشتر از يك كتاب خواهد شد و بطور کلی در خارج و داخل بنا مطلقاً کتیبه یا نوشته دیگری از طرف بانی آن بکار برده نشده است و چون نقل شده که امیر علی شیر نوائی چهار صد بنای خیر از مسجد و آب انبار و مدرسه و پل و خانقاه و رباط و مزار و حمام و سد و دارالشفاء و امثال آن ساخته است ظاهراً باید در سنوات اخیر عمر خود در هر سال چندین ساختمان را در دست اقدام داشته باشد تا چهار صد بنای خیریه را بتواند بیادگار بگذارد در این حال رسیدگی بوضع تمام ابنیه خاصه که دور تر از محل سکونت او (هرات یا استرا باد) کار سهل و آسانی نبوده است لذا احتمال می رود که در بنای گورخانه شاه قاسم انوار از اینکه کتیبه و عبارتی ندارد غفلت شده باشد یا اینکه ساختمان مزار لنگر در زمان حیات امیر علی شیر نوائی تا بهمین مقدار رسیده بوده که بانی موفق آن بسرای دیگر شتافته و فرصت اتمام کامل را نیافته است



تصویر قلمی امیر علی شیر نوائی که در کتابخانه آستان قدس مضبوط است

کف ساختمان گور خانه از سطح باغ آنجا بقدر يك پلند بلند تراست و در طرف شرقی بنا ایوانی دارد بعرض پنج متر و شصت سانتی متر و طول چهار متر و بیست سانتی متر و بلندی ایوان تاخزند (هره) بالای ایوان یازده متر است و در دو طرف ایوان حجراتی دارد که محل توقف دراویش یا اشخاص دیگری بوده که برای زیارت بلندگرمی آمده و می آیند در طرف راست ایوان حجره آجری است که قبری در وسط آن نمایان است و عقیده مردم لنگر اینست که قبر از فرزند شاد قاسم انوار است و سقف این حجره تا بحال دست نخورده و تعمیر نشده و دارای مقرنس کاری است و بازر و لاچورد و سنگرف مزین میباشد و لیکن دود خورده و سیاه و تیره گردیده است

باب و در بقعه از اسپر همین ایوان است و از دو طرف دیگر هم دری بقعه مفتوح بوده و لیکن دودر بند دیگر را در زمان گذشته با آجر دهند و رودی بد بقعه را بستند و در جنوبی کنونی بقعه ساده است و نفاستی ندارد و در طرف جنوب بقعه ایوان دیگری است که سقفش از پای دور ضربی خراب شده و اکنون این ایوان سقف ندارد و دو طرف دیگر بنا یعنی سمت شمال و مغرب فاقد ایوان است و دیوار آجری بقعه مستقیماً به بالا رفته است و در اطراف بقعه قبور بسیاری از مردم جام دیده میشود .

در داخل بقعه چهار شاه نشین است که زوایای شاه نشین ها بحجرات اطراف مزار اتصال دارد و حجراتی هم در طبقه دوم بقعه است که بوسیله دو پلکان آجری بحجرات فوقانی بقعه و بدپشت بام آنجا رفت و آمد می شود و يك راهرو و نك در طبقه دوم تمام حجرات فوقانی را بهم اتصال می دهد تمام بنای گور خانه شاد قاسم انوار بعرض ۲۰/۶ متر و طول ۲۴/۸۰ متر و روی هم رفته مساحت پانصد و پنج متر مربع (با خروجی شمالی) در زیر بنای گورخانه واقع شده و مساحت باغ و بقعه تقریباً يك هکتار یاده هزار متر مربع است

در ایوان جنوبی مزار سنك سیاه مربع مستطیلی در محلی بالاتر از اینك در دسترس افراد باشد نصب شده و بر روی سنك مذکور فرمائی بساخط نستعلیق متوسط که تاریخ یکپزار و چهل و شش را دارد نوشته اند و فرمان مذکور حاکی از تخفیف مالیات هفت جماعت از مردم جام است و در عهد گذشته کسی بهزرگی و لاابالیگری با اساحه

کمری چند تیر را هدف سنک ساخته و حروف بعضی از کلمات را مغشوش کرده یا از بین برده است لذا خواندن فرمان قدری دشوار است مع الوصف عبارت فرمان چنین خوانده شد .

فرمان همایون شد - آنکه چون پیوسته مکنون خاطر مهر ما اثر نواب همایون آنست که در زمان دولت ابد پیوند عهد خلافت ارجمند آثار خیر و احسان در میان طوایف انسان منتشر گردد و کافه رعایا و عامه بر ایا از مراحم بی دریغ خسروانه بهره مند گشته با کمال رفاهیت و آسودگی در مهید امن و امان غنوده بدعای دوام دولت روز افزون و سلطنت ابد مقرون قیام نمایند .

بنابر این در معامله سیچقان ئیل مال و جهات و حقوق دیوانی جماعت مذکوره ضمن رعایای مملکت مجروسه را . . . **کاولیان ولولیان و بیدقیان** مشهور **بخطیران و حسن ابدال لو و بغدادلو** و توابع که مقرر است از عهده حقوق دیوانی خود بیرون آیند و قید همه ساله بتخفیف و تصدق فرمودیم

کالانتر و عمال و مستاجر همه ساله . . . الکاء جام حسب المسطور مقرر دانسته از تاریخ مذکور ضمن یکدینار بهیچ وجه من الوجوه بعلت مال و حقوق دیوانی جماعت مذکور ضمن رعایای برعیت خانه طلب ننموده مزاحمت نرسانند و جار نمود و جمیع رعایا بلده و باو کات را خبر رسانند که مطلع گردند که مالیه شان بتخفیف و تصدق مقرر شده و صورت حکم همایون را بر سنک نقش نموده و در مسجد جامع نصب نمایند و تغییر کننده را مورد غضب شاهانه شناسند که ثواب آن روزگار فرخنده آثار اشرف اعلی عاید گردد

و همه ساله داران و مستاجران و جوه مذکوره بشرح فوق عمل نموده از تاریخ ورود پروا نچه اشرف یک دینار بعلت مال و حقوق دیوانی جماعت مذکور ضمن متعلق برعیت خانه که با جاره و بهمه ساله ایشان مقرر است باز یافت نکرده طلب نمایند و از اجاره خود بر طرف دانند

و اگر جماعت کاولیان و غیره که مالیه ایشان بتخفیف مقرر است احدی بامردشتبانی

و غیر او که بموجب ضمن بتخفیف مقرر است اشتغال نماید بعلت مالیه و حقوق دیوانی او که بتخفیف مقرر است طلب نکرده آنچه بعلت مال و حقوق **کاولی گری** و غیره متوجه ایشان باشد موافق **حق و حساب** بازیافت نمایند

وزارت و رفعت پناه و عزت و معانی دستگاه آصفی خواجه جلال بیگای وزیر خراسان چون مالیه جماعت مذکوره زارع و تمامی رعیت خانه بتخفیف رسیده مشخص نمایند که از جمله رعیت خانه الگای مذکور جماعت **کولیان و لولیان** و جماعت **هندویان** و جماعت **ابدال لو** و جماعت **بغدادلو** و توابع چه مبلغ رسد جماعت **ظهر است** که بتخفیف مقرر شده و چه مبلغ رسد جماعت فوق که بتخفیف مقرر شد **نسخه و منتجه** برسد جماعات بتخفیف مقرر ثبت درست دارند و بدفتر خانه همایون فرستند که مستوفیان عظام بعد از عرض از آن قرار در دفاتر عمل نمایند

اگر با ورود حکم اشرف **مستاجر و همه ساله دار** بعات رسد جمع که بتخفیف مقرر شده در سیچقان نیل چیزی گرفته باشد نسخه او را بدفتر خانه همایون فرستد که از آن قرار جمع شده بهمه ساله حساب شود آنچه **کسر** نمایند بعد از عرض عوض دهند همه ساله داران و مستاجران و جوده رعیت خانه الگای مذکور از تاریخ صدور پروا آنچه **اشرف** بشرح فوق عمل نموده بعلت رسد **جمع** که بتخفیف مقرر شده طلب نمایند و رسد جمعی که بتخفیف مقرر نشده بدانچه وزیر خراسان مشخص سازد و تصدیق دفتر ستم امارت (سیم امارت) داشته باشد از آن قرارداد طلب اگر چیزی کسر نمایند و تصدیق وزیر گرفته بدیوان آورد

مستوفیان عظام این **عطیه را در دفاتر خلود** ثبت نموده از **شایبه تغییر** و **تبدیل** مصون شناسند و آنچه بعلت مالیه جماعت ظهر باشد از دفتر **اخراج** نمایند و رسد جمعی که بتخفیف مقرر نشده از آنچه وزیر خراسان مشخص نمایند در این باب غدغنی (بهمن املا) دانسته و در عهده دانند و چون پروا آنچه ظهر رسد . . .
سند ۱۰۴۶ .

جماعت فراشان و کهنه چینان - جماعت گاو کشنده و چوپانان - جماعت

ماماجه گان و مشاطه گان جماعت مغنیان و لولیان - جماعت شبانان و سودمالان جماعت ترك طيمان و شكيمان

فرمان فوق پراست از اصطلاحات محاسبات عهد صفوی و نام جماعات از قبیل مال و جهات - حقوق دیوانی - کولیان - کولیان - لولیان - بیدقیان - حسن ابدال لو بغدادلو - کلانتر - عمال - مستاجر - قید همه ساله - الکاء - ضمن رعیت خانه - جار - همه ساله داران - پروانچه - دشتبانی - مالیه - کاولی گری - حق و حساب - هندویان - رسد - ثبت - سیچقان ٹیل - جمع - کسر - عوض - وزیر خراسان - دفتر ستم - امارت یا (سیم امارت) دفاتر خلود ظهر - اخراج - غدغنی - کهنه چینان - ماماجه گان - سودمالان - ترك طيمان - ترك شكيمان که سزاوارست نسبت بهر يك از موارد فوق غور و بررسی و بیان کافی نوشته شود و چون نظر ما راجع بآثار باستانی خراسان است از شرح و توضیح درباره کلمات و اصطلاحات مندرجه در فرمان خودداری گردید و در هر حال فرمان مذکور هم یکی از آثار و فرامین عهد صفوی است که شاید در کتابی تا بحال درج نشده باشد و شایسته توجه بیشتر بمفاد و عبارات آنست و نام جماعات چنین بنظر می رسد که در پشت فرمان نوشته بوده و در موقع نقل عبارت فرمان بر روی سنک پس از ذکر سال صدور فرمان نام جماعات را در سطر آخر روی سنک قلمداد کرده اند

در فاصله دو یست متری غربی مزار شاه قاسم انوار آب انباری آجری بسیار بزرگی است که پهنای آن هجده متر و درازای آن بیست و چهار متر و گودی (آبگیر) آن در حدود شش متر و ارتفاع سقف آب انبار از کف زمین نه متر است و جمعاً چهار صد و سی و دو متر مساحت زیر بنای آب انبار می باشد و تقریباً دوهزار متر مکعب آب موجود در این آب انبار است

در طرف شمالی و جنوبی آب انبار دو غرفه آجری ساخته شده که یکی از آن دو غرفه پلکان آجری بداخل آب انبار است و پله ها داخل آب واقع شده تا هر قدر سطح آب پائین برود بوسیله پلکان بتوانند از آب استفاده نمایند و غرفه دیگر که کوچکتر است قرینه غرفه پلکان و برای استحکام و پشت بند و تکیه گاه ضربی سقف بنا ساخته شده است و بیش از

آب انبار واقع در ننگر جام احتمالا از بناهای امیر علی شیر نوائی وزیر سلطان حسین میرزا بایقرا



يك ميليون آجر بزرگ ۲۵×۲۵ سانتی متر در بنای آب انبار بکار برده شده است و ساختمان آب انبار سالم و دایر است



درگاه و طاق آب انبار واقع در قریه لنگر جام

با اینکه قریه **لنگر** در تمام سال آب جاری در نهر خود از رودخانه جام رود دارد ساختن آب انباری شاهانه و بزرگ و عالی در این محل محتمل است باین جهت بوده که مردم و در اویش و زوار مزار در گرمی تابستان آب سرد و گوار داشته باشند و بنظر بنده آب انبار لنگر و مزار شاه قاسم انوار در یک زمان ساخته شده و شاید این آب انبار هم از ابنیه امیر علی شیر نوائی وزیر دانشمند و خیر خواه سلطان حسین میرزا بایقرا باشد و نظر با اهمیت این بنای خیر بمورد دید که ضمن ابنیه مزار شاه قاسم انوار ذکر از آن بعمل آید

۵ - در شمال رودخانه جام و شمال قریه **لنگر** در ساحل چپ رودخانه جام

رود قلعه محمود آباد واقع شده که هیولائی بس عجیب دارد و از ابنیه باستانی است

این قلعه بزرگ دودروازه شرقی و غربی دارد و در کنار هر دروازه برجی بلند وجود داشته است و در چهار گوشه قلعه نیز چهار برج بلند دیگر بوده است که جمعاً شش برج بزرگ و بلند باشد و یکی از این برجها که قدری از آن خراب شده و بقیه اش باقیست تقریباً بیست متر ارتفاع آنست و در طول اضلاع چهارگانه قلعه محمود آباد که وضع قلعه مربع مستطیل است شش برج کوچک تر وجود داشته که غالباً خراب شده و آثار آن بیجا مانده است

عرض دیوار قلعه که باچینه یادی ساخته شده در حدود هشت متر است و در محل دو دروازه آن عرض دیوار بیشتر از دو ازمده متر است



دیوار قلعه محمود آباد جام که سابقاً زرشتک نام داشته

مردم محمود آباد در داخل و خارج قلعه خانه های گلی و دکان و سایر مایحتاج خود را ساخته اند لذا نقشه برداری از قلعه دشوار است و بعضی از مردم قسمتی از بالای دیوار را

خراب کرده و برای کودباراضی زراعتی برده‌اند

دو پایه هر يك از دو دروازه محمود آباد نمای آجری داشته که هنوز مقداری از آثار آن باقیست و روی دروازه حجرات بزرگی بنا شده بوده که اکنون خراب میباشد طول و عرض قلعه محمود آباد در حدود سیصد متر در دو یست و پنجاه متر است و جمعاً فضای داخل قلعه شامل هفت هزار و پانصد متر می‌گردد و دیوار قلعه باظهار مردم آنجا در حدود بیست متر ارتفاع داشته که در بعضی جاها نزدیک بهمین مقدار باقی است.



دور نمای دهکده محمود آباد جام

اسم اصلی محمود آباد در سابق زرشتك یا زرشك بوده و جوی و نهر اساسی آنجا که از جام رود حقا به دارد اکنون بهمین نام معروف میباشد و در دو کیلومتری قلعه کنونی محمود آباد قلعه خرابه دیگری است که قلعه زرشك کهنه در بین مردم محمود آباد نامیده میشود و محمود نامی بعداً قلعه عجیب و شگرف محمود آباد کنونی را در عهدی که بر مامجهول است بنیان گزارده است و بنام محمود آباد معروف شده است

مزار تربت جام و منضات آن

ششمین آثار باستانی جام مزار و عمارات و مسجد جامع و سایر ابنیه واقع در کنار شهر تربت شیخ جام است که مجموع عمارات متصله بیکدیگر دو هزار و پنجاه متر مربع زمین را در بر گرفته است و در هر قسمت از ابنیه مذکور آثار هنری از گچ بری و کاشی کاری و خطوط زیبا و تزئینات مختلف با سلوب قرون متعدده بنظر میرسد و بشرح هر يك از آنها قریباً می پردازیم و قبل از بیان و شرح ابنیه مذکوره معروض میشود:

در مقابل در و رودی بباغ متصل بصحن شمالی مرقد شیخ جام آب انباری آجری برای رفاه حال وارد و صادر بمزار در سال یک هزار و ده هجری با آجر و ساروج و گچ بنا شده و بانی آن فیروز جنک بن حسین است و در ایوان جنب راه پله آب انبار در سه ضلع ایوان کتیبه‌ای است که بر روی گچ با خط نستعلیق برجسته شیوا اشعار ذیل را نوشته‌اند

در زمان شه جهان عباس	فخر اولاد سید کونین
یسکی از بندگان درگاهش	خان فیروز جنک ابن حسین
ساخت حوضی برای تشنه لبان	که از آن جام یافت زینت وزین
پی تاریخ آن خجسته بنا	که بود آب زندگی را عین
زد صلا خضر جام کی تشنه	دم آبی بخور بیاد حسین (۱۰۱۰)
کتبه العبد المذنب علی رضا	

در دو طرف آب انبار حجراتی با آجر ساخته شده که برای مسافری و زوار بوده و اکنون مستحفظ آب انبار در آنجا سکنی دارد و در شمال آب انبار با فاصله کمی بنای دو طبقه آجری دیگری است که شاید در سابق خانقاه و مورد توقف در ایش بوده است از در کوچکی که رو بقبله بازمی گردد و دو حجره دو طبقه در طرفین آنست و ارد باغ متصل بصحن مزار میشوند که در ضلع شرقی آن برای طلاب جامی مدرسه‌ای ساخته‌اند و بقیه فضا درختکاری شده است و این فضا باغ بزرگ وقف بر مزار شیخ احمد جام است

از این باغ وارد صحن شمالی مزار جام می‌شوند ، این صحن و فضا قبلاً هر چه بوده اکنون گورستان بزرگ قدیمی ایست که قرن‌هاست مردم جام و اطراف کسان خود را در آنجا دفن کرده‌اند و بواسطه دفن مردگان تدریجاً کف زمین بالا آمده و بلند شده بطوریکه بعضی جاها تا دو متر خاک مردگان کف فضا را بالاتر برده است و راهی که از بین قبور بمزار می‌رود بکف سابق این فضا باقی مانده و گودتر از دو طرف راه می‌باشد .

بر روی قبور این گورستان سنگهای قبر با خطوط مختلف به نثر و بشعریا عبارات نیکو دیده میشود که بسیار جالب است و اگر صورت و عبارات گوناگون سنگهای قبور تماماً نقل شود کتاب بزرگی خواهد شد .

در این گورستان ، بزرگ و حقیر و شاه و وزیر در کنار یکدیگر آرمیده و انتظار آرزوش خداوند غفار را دارند

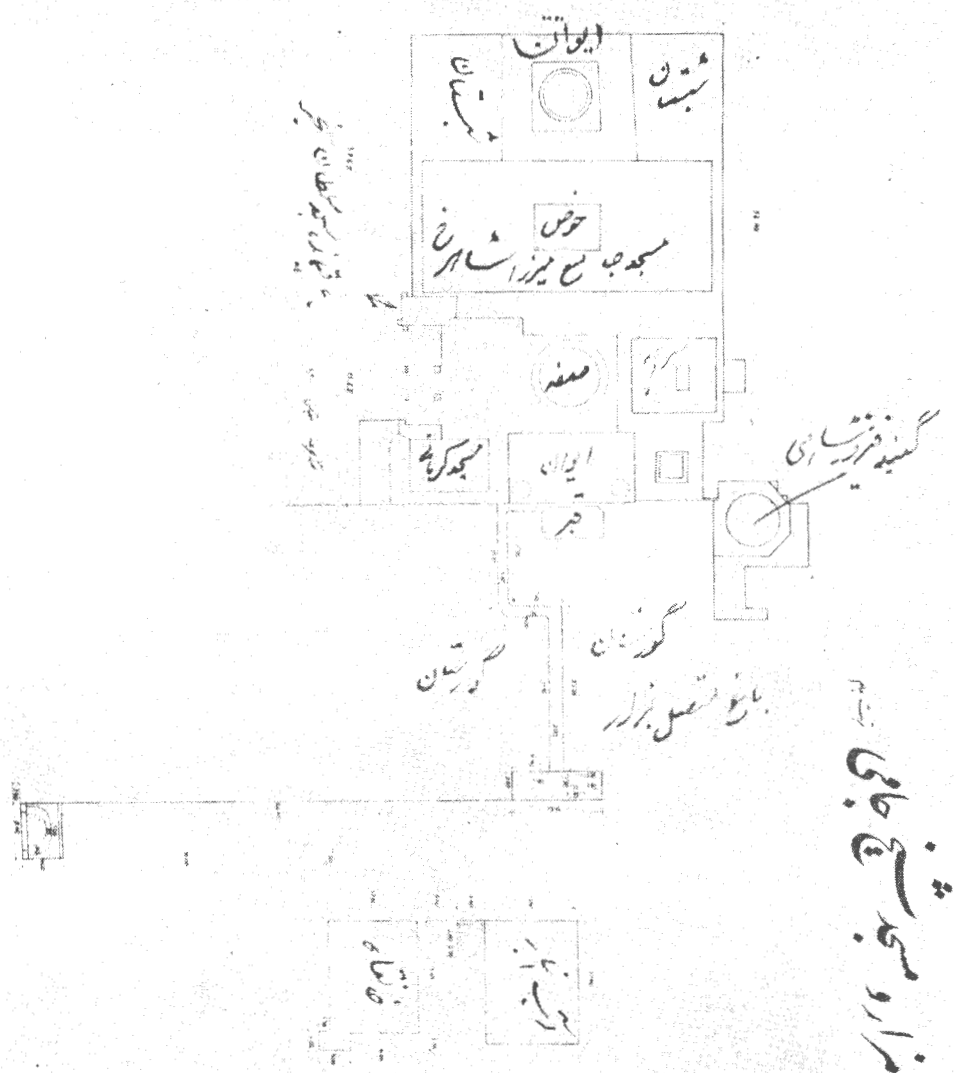
قبل از اینکه بتعریف ابنیه حاضر جام بپردازیم بمورد است بتوضیحات ذیل عنایت شود صاحب مرآت البلدان در مورد آثار مزار جام می‌نویسد :

شیخ احمد جام خانقاه کوچکی داشته که یکی از نواده‌های او بنام **شیخ الاسلام قطب الدین** تعمیر کرده و در هشتصد و یک قمری **سلطان حسین میرزا با یقرا** بار دیگر آنجا را مرمت کرده است

سلطان سنجر در سال ۵۳۳ قمری مسجد **گنبد سفید** واقع در محاذی مقبره شیخ را ساخته و **ملك غیاث الدین کرت** مسجد مذکور را وسعت داده است و در ۸۴۶ قمری در سلطنت **میرزا شاهرخ** مدرسه ای را **امیر شاه ملك** بنا کرده است (۱) و مدرسه كوچك در آنجا بوده كه بنای آنرا بامیر تیمور منسوب داشته‌اند .

شاه عباس کبیر بعد از فتح **قندهار** کاشی کاری ایوان جلومزار را جلوه‌گر ساخته است .

۱- مقبره امیر شاه ملك (غیاث الدین ملكشاه حاکم خوارزم در مشهد جنب حمام شاه است)



لسترنج در ترجمه کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی صفحه ۳۸۲ از قول **حمدالله مستوفی** می نویسد :

وازمزار اکابر تربت **ژنده پیل جام** آنجاست و در آنجا عمارتی و گنبدی عالی **خواجه علاءالدین محمد** ساخته و دیگر مزارات متبرکه بسیار است **ابن بطوطه** کوید معروفترین اولیاء آن شهر و الی زاهد **شهابالدین احمد جامی** است که اولاد و احفاد وی در حول و حوش آنجا دارای ضیاع و عقار هستند **احمد جامی** چنان شهرت داشت که در پایان قرن هشتم **امیر تیمور** قبر وی را زیارت نمود .

باینکه گنبد و عمارت مزار جام را **حمدالله مستوفی** **بخواجه علاءالدین محمد** نسبت داده است این بنده قول تاریخ **مجمل فصیحی خوافی** را که در وقایع سال هفتصد و بیست و قمری ذکر کرده راجع می دانم و **فصیحی** می نویسد :

(بناء عمارت طاق وصفه سر روضه قطب الاولیاء شیخ الاسلام **ژنده پیل احمد جام** بردست (ابوالمؤمن) **ملك غیاث الدین محمد كرت** (المدفون بهذا المشهد) **حمدالله مستوفی قزوینی** بوده و محتمل است در نسبت دادن بنای طاق و صفه روضه شیخ **احمد جام** **بخواجه علاءالدین محمد** دچار اشتباه شده باشد و لیکن نویسنده تاریخ **مجمل فصیحی** **یکنفر خوافی** ساکن **هرات** است و علاوه بر اطلاعات جامعی که داشته سخن او قول يك نفر محلی است و چون **خوافی و هرات** با جام هم جوار است و **اهل البيت ادری بما فی البيت** در این جام صدق دارد قول **فصیحی خوافی** را بر نظر **مستوفی قزوینی** بنده امتیاز داده و درست می دانم .

از طرفی ذکر نام **علاءالدین** بجای **غیاث الدین محمد كرت** شاید اشتباه کاتب باشد که **غیاث را علا** نوشته و **ملك و كرت** را از صدر و ذیل اسم انداخته و کلمه **خواجه** را در جلو اسم **علاءالدین محمد** افزوده باشد

باری برای بنده شبهه نیست که بنای کنونی طاق وصفه جام از **ملك غياث الدين محمد كرت است** ومؤيد اين نظر تاريخی است که بر روی در منبت کاری که در اسپرایوان مزار نصب میباشد و **تاریخ رجب سنه ثلاث و ثلاثين و سبعمائة ۷۳۳** دارد میباشد و تاریخ مذکور متناسب است با هفتصد و بیست که تاریخ بناست زیرا هر بنا تا تکمیل شود مدتی بطول می انجامد و باب بقعه سر مزار پس از سیزده سال از تاریخ بنا نصب شده است و تاریخ کتیبه داخل بقعه سال **هفتصد و شصت و سه** را دارد

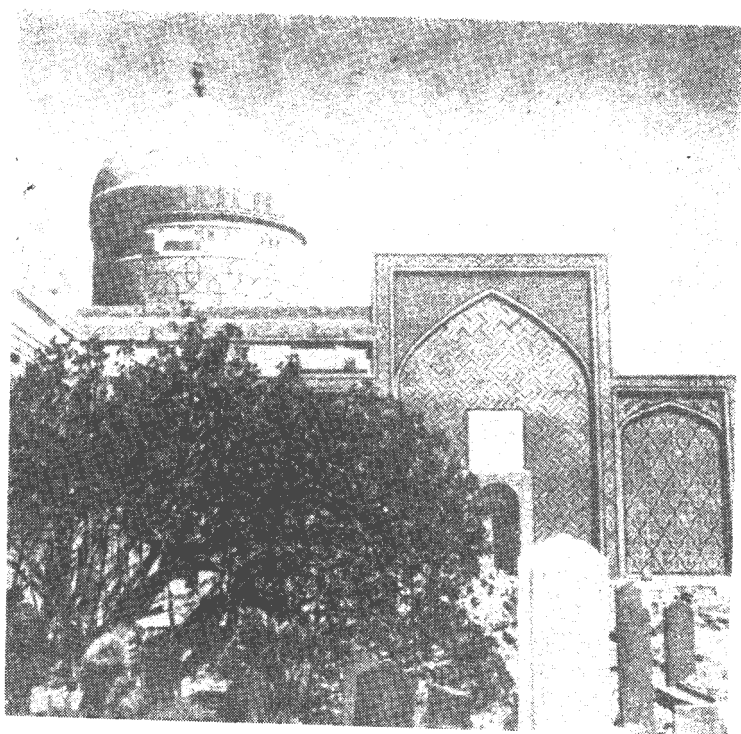
در مورد حالات **ملك غياث الدين كرت، مجمل فصیحی** در صفحه ۴۲ جلد سوم در سال ۷۲۱ قمری مینویسد (عزیمت **ملك غياث الدين** بحج بیت الله کعبه معظمه عظم الله قدره و گذاشتن پسر خود **ملك شمس الدين محمد** را بملکی هرات) و باز مینویسد (رسیدن **ملك غياث الدين** بسلاطینه و بملازمت سلطان **ابو سعید بهادر خان** مشرف شد حکم بنفاز پیوست که **ملك غياث الدين محمد** مذکور امیر محمل بوده **محمل سلطان را بکعبه معظمه عظم الله قدره** ببرد) و باز مینویسد (مراجعت **ملك غياث الدين محمد كرت** از حرمین شریفین بسلاطینه و تربیت و عنایت از سلطان **ابو سعید بهادر خان** یافته بامرام بهرات آمد)

در سفر حج **ملك غياث الدين محمد كرت** عماد الاسلام **شهاب الدين بن تاج الدين زوزنی** از کرمان و **شیخ شهاب الدين جام و غياث الدين محمد بن رشید وزیر** و برادر او **احمد بن الرشید** در سال ۷۲۱ همراه و هم سفر **ملك غياث الدين محمد كرت** بوده اند .

در صفحه ۴۰ کتاب **مجمل فصیحی** جلد سوم در وقایع سال ۷۲۸ قمری مینویسد (وفات **ملك غياث الدين محمد بن ملك شمس الدين محمد بن ملك كرت**) و طبق این عبارت فوت **ملك غياث الدين ۷۲۸** قمری بوده است .

اولاد و احفار **ملك غياث الدين كرت** سالهای دیگری در هرات و توابع

سلطنت داشته‌اند تا اینکه امیر تیمور کورکان هرات و منضمت آنجا را تسخیر کرد و نسل سلاطین کرت را برانداخت



منظره گنبد فیروزشاهی و انجیر کوهی کنار مرقد شیخ احمد زنده پیل

مجموعه فصیحی در صفحه ۸۳ جلد سوم در وقایع سال ۷۸۰ قمری مینویسد :

ملک غیاث الدین پیر علی بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن

ابی بکر کرت شهر بند هرات را ساخت و مولانا شیخ الاسلام الاعظم الاعلم الاورع الاتقی سلطان اولیاء الله العظام مولانا زین الملة و الدین **ابی بکر التیابادی** قدس سره پیغام فرستاده بود که بالای خدای تعالی را بدیوار نگاه نتوان داشت مردم را رحمت مده او را جواب گفتند که ائمه را با کار ملک چه کار چون این حکایت بسمع مولانا و شیخ الاسلام رسانیدند بغضب رفت و بمزارات متبرک کدفرمود بعد از آن بر لفظ مبارک

راند که ملک را عزل کردند و ترکی را که در پای او عیبی است مهم او را دادند و چنان شد - منظور از ترکی که در پای او عیبی است امیر تیمور لنگ است که دست و پای او در جنگ سیستان قبل از رسیدن به سلطنت تیر خورد و معیوب شده بوده است

گور شیخ احمد زنده پیل

از راهی که در صحن شمالی و گورستان صفه و ایوان واقع شده چون جلو تر برویم بایوان بلندی بارتفاع بیست و هفت متر می رسیم که ایوان از ابنیه ملک غیاث الدین محمد کرت و روکار و تزئینات و کاشی کاری آن از شاه عباس کبیر صفوی است و قریباً بشرح آن می پردازیم .

قبر شیخ احمد جام در جلو ایوان و در فضای صحن یا گورستان شمالی وقوع



لوح غریبی مزار جام و کاشی کاری دیوار جلو بنای گنبد فیروز شاهی

دارد صورت قبر با آجر و گچ برآورد شده است بعرض دو متر و دو سانتی متر و طول پنج متر و بیست سانتی متر و بلندی صورت قبر قدری بیش از يك متر و در پهلوی قبر **انجیر کوهی** کهن سالی است که برک و میوه آن را مردم برای تبرک می برند .

در چهار طرف قبر نرده سنگی بطول هشت متر و بلندی پنجاه سانتی متر با هجده ستون یا پایه سنگ مرمر و در بین پایه ها قطعات سنگ سیاه از سابق نصب شده است . در ضلع غربی و جنوبی نرده اشعار ذیل نوشته شده است

مرشد نامی شیخ گرامی احمد جامی عمم بره
سال وفاتش گر تو بجوئی احمد جامی قدس سره

حرره محمد معصوم بکری ناجی ۱۰۱۲

یارب ز شراب شوق يك جامم بخش و ز طاعت و بندگی سر انجامم بخش
هر چند گناه کارم ای بار خدای آزاد کن و با احمد جامم بخش ۱۰۵۴
در بالاسر و پائین پای قبر دو میله سنگ سفید دارای حاشیه منبت کاری ظریف در
سال ۱۳۰۰ قمری نصب شده است و در میله بالاسر در يك مربعی با خط کوفی کلمه
محمد را چهار بار نقش کرده و سپس اشعار ذیل را با خط نستعلیق زیبا بطور برجسته
نوشته اند .

ساقیا جام میم ده چون شراب سلسبیل

تا بنوشم شادمان بریاد روح زنده پیل

غوث اعظم شیخ الاسلام احمد جامی که هست

ره روان راه یزدان را کراماتش دلیل

مخزن اسرار بی چون منبع فیض اله

معدن وجد و خوارق صاحب حظ جزیل

آنکه باشد بارگاهش را ز صدق آرد طواف

روز و شب چون عرش با جمع مالیک جبرئیل

یاور شرع پیمبر چرخ ملت را ذکا
 ماه ایوان سعادت ملهم رب جلیل
 شاهباز آستان قدس قطبی کز جلال
 سالکان را در فنا فی الله میباشد وسیل
 شکر لله ای ولی حق که هستی روز حشر
 عاصیان را سوی یزدان از کرم نعم الوکیل
 فخر من بس در دو عالم نسبت فرزندیت
 گر چه هستم در پی افعال شیطان ذلیل
 (صارمی) راراد خوشنودیت بنمای از کرم
 کز دو صدالوند باشد بار عصیانم ثقیل



لوح شرقی مزار شیخ احمد جام مورخ ۱۳۰۰ قمری

و در سطر آخر این میله باهمان خط در دومصرع نوشته شده .

ز حرمت بانی این لوح آمد نظام الدولة الوالامحمد ۱۳۰۰

گوینده شعر صارمی از احفاد شیخ جام و کسی که میله را فراهم کرد نظام الدولة محمد در سال ۱۳۰۰ قمری بوده است .

و در میله واقع در طرف پائین پای قبر شیخ احمد جامی در ابتدا ترنجی است که با خط ثلث شیوا در ترنج مذکور نوشته شده (کفی بالموت واعظا) و در زیر ترنج مذکور اشعار ذیل دیده میشود .

حجة الحق قدوة الاوتاد تاج العارفين

بدر دین شمس الهدی کهف الوری صدرانام

شیخ الاسلام احمد جامی که خاک تربتش

کحل اعیان حقایق شد ز روی احترام

آنکه صحن روضه قدسش ملایک هر صباح

آفتاب آسا کنند از فرط تعظیم السلام

یارب این کعبه است از بس مرورا باشد صفا

یا گلستان ارم یا روضه دار السلام

مستفید از فیض جامش هم شریف وهم ضیع

مستفیض از جام فیضش هم خواص وهم عوام

در حقیقت خرقة پوش حضرت خیرالبشر

در طریقت جرعه نوش حضرت هشتم امام

ای جناب در گهت اهل معارف را مآب

وی بذیل حضرتت اهل یقین را اعتصام

مخلصانت را توقع کزو فور مکرم

جانب احوالشان تابی عنان اهتمام

لایق تاریخ این لوح مبارک چونکه بود

گوهر نظم درود حضرت خیرالانام

هر دم از حق صد تحیت خضر معنی گفت باد

بر رسول هاشمی و آل و اصحاب الکرام، ۱۳۰۰

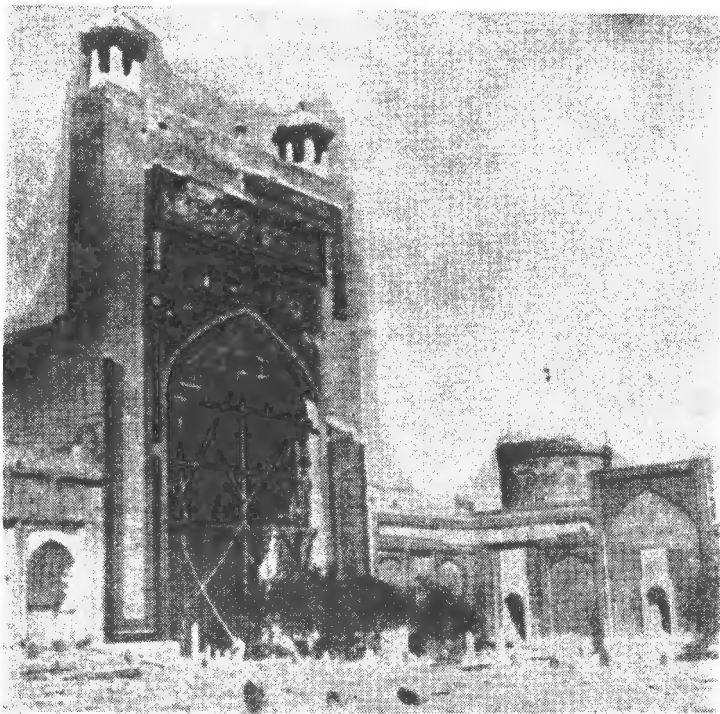
در پائین پای گور برجسته شیخ احمد جام سنک سبزی برنک یشم است که

کلمات ذیل از نوشته سنک قابل خواندن است

.... احمد بن ابی الحسن بن احمد بن محمد بن .. بن عبدالله بن

لیث ... حرره هذا فی سنة ثلاث و اربعین و ... و ارتحل الی دار ... فی سنة احدى

و اربعین و



منظره شمالی ایوان و مناره های مزار جام و گنبد فیروزشاهی

نام اجداد و پدر شیخ جام چنین است احمد بن ابی الحسن بن احمد بن محمد بن

جریر بن عبدالله بن لیث البجلی النامقی المعروف بالجامی لذا کلماتیکه خوانا نیست و جای آن

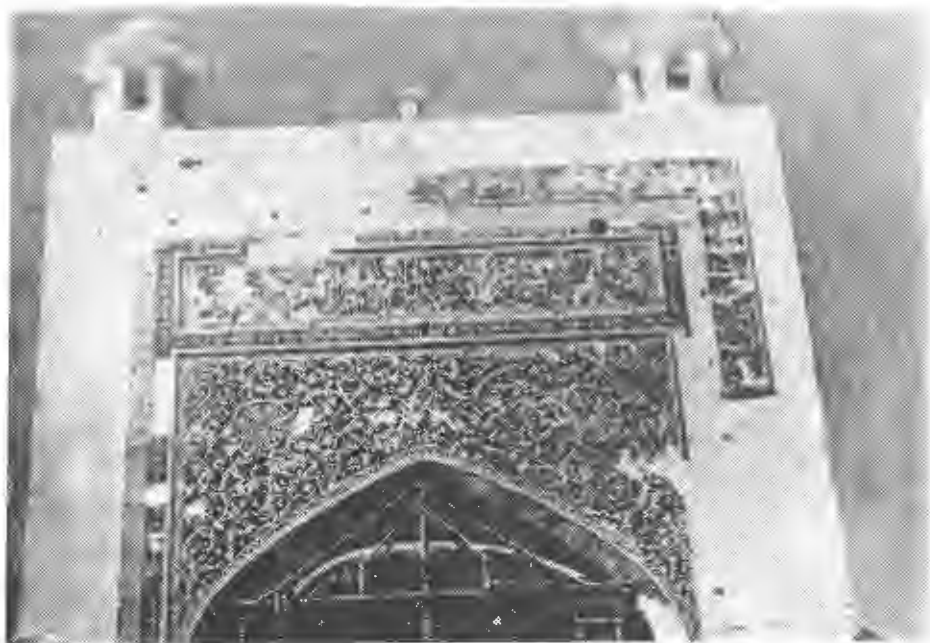
سفید گذارده شده با توجه بنام پدر و اجداد شیخ جام روشن و واضح میگردد .

شیخ احمد جام از نژاد عرب و از طائفه و عشیره بجلی است که اجداد او بایران آمده و پدر او در نامق (نامه) کاشمر ساکن گردیده است و شاید جد و سایر اسلاف او نیز در نامق سکنی داشته‌اند.

در فرهنگ جغرافیائی ایران جلد نهم صفحه ۴۱۶ مینویسد (نامق از دهستان براکوه بخش ریوش شهرستان کاشمر ۳۶ کیلومتری خاوری ریوش سر راه مال روعومی ریوش بحمار - کوهستانی - معتدل - سکنه دوهزار و شصت و هشت نفر شیعه فارسی).

شیخ احمد ثنده پیل در سال چهارصد و چهل و چهار قمری هجری در نامق **تورشیز (کاشمر)** بدنیا آمده و سالها در نامق و کوه نمک که اکنون بهمین نام است سکنی داشته و سپس از نامق بجام رفته و مدتی در کوه **بزد (بزک)** جام ریاضت کشیده و در مسجد نور واقع در بزد بعبادت پرداخته و بعداً در **معد آباد** جام سکنی گرفته تا اینکه در سال پانصد و سی و شش هجری در سن نود و شش سالگی بدرود حیات گفته‌است.

بطوریکه معروض شد ایوان جلوگور شیخ احمد جام در زمان بنا هیچ گونه تزئینی نداشته و در چند قرن بعد روی دو پایه و داخل ایوان و سر در صفا مذکور را **شاه عباس**



سر در ایوان هزار شیخ احمد ثنده پیل که در دست تعمیر و مرمت است

کبیر صفوی پس از مراجعت از فتح قندهار بخشی معرق جلوه داد است

عرض پایه ایوان در جلو چهارمتر و نیم است و بر روی هر پایه در دو طرف حاشیه کاشی ظریف با نقوش بدیع تزئین یافته و در بین دو حاشیه کتیبه‌ای در زمینه کاشی لاجوردی و خط ثلث کاشی سفید سوره مبارکه تبارک الذی بیده الملك را نوشته‌اند

این کتیبه از پایه راست ایوان شروع شده و تا نزدیک لبه سردر بالا رفته و سپس در عرض تمام سردر ایوان جلوه‌گر گردیده و در طرف چپ سردر از بالا بیابین تا نزدیک ازاره ایوان ادامه یافته است

در پیشانی ایوان مذکور کتیبه دیگری است در زمینه کاشی معرق لاجوردی و خط درشت ثلث شیوا با کاشی زرد معرق که عبارت ذیل را دارد :

(اتفق تجدید هذه العمارة الرفیعة فی اوان دولة الخاقان الاعظم نتیجة
و خیرا حفاد الکرام المظفر شاه عباس الحسینی الموسوی ، خلد الله ملکه)

کتیبه و کاشی کاری ایوان نواقص و ریختگی زیاد پیدا کرده بود و اخیراً اداره فرهنگ و هنر خراسان بمرمت و تعمیر و تهیه کاشی معرق پرداخته و احتمالاً در سال ۱۳۴۹ شمسی هجری امید است که تعمیرات ایوان فیصله یابد

عرض ایوان چهار متر و شصت سانتی متر و طول آن چهار متر و پنجاه سانتی متر است و ارتفاعش تالب سردر بیست و هفت متر است و در بالای دیوار سردر و مناره کوتاه برای اذان اعلامی بعداً بنا کرده‌اند در داخل دهنه ایوان نیز یک حاشیه پهن کاشی معرق دیده می‌شود که از بالای ازاره تا تیزه ایوان در دو طرف نمایان است

پس از آن دری در طرف راست ایوان و دری در طرف چپ و دری در و برواست که از در اخیر بصفه ایوان وارد می‌گردند و بالای هر سه در مقرنس عالی است

در طرف چپ ایوان متعلق بمسجدی است که مسجد کرمانی نامیده شده و این مسجد با اینکه کوچک است بسیار ارزنده و از نظر هنری شاهکارگران قدری است عرض مسجد تقریباً شش متر و طول نه متر و ارتفاعش نزدیک به هشت متر است

داخل مسجد یک کتیبه کمر بندی دارد که سوره مبارکه یس را با خط ثلث شیوا با سلوب خطوط اوایل قرن هشتم هجری با گچ بطور برجسته نوشته‌اند و در بین کلمات سوره

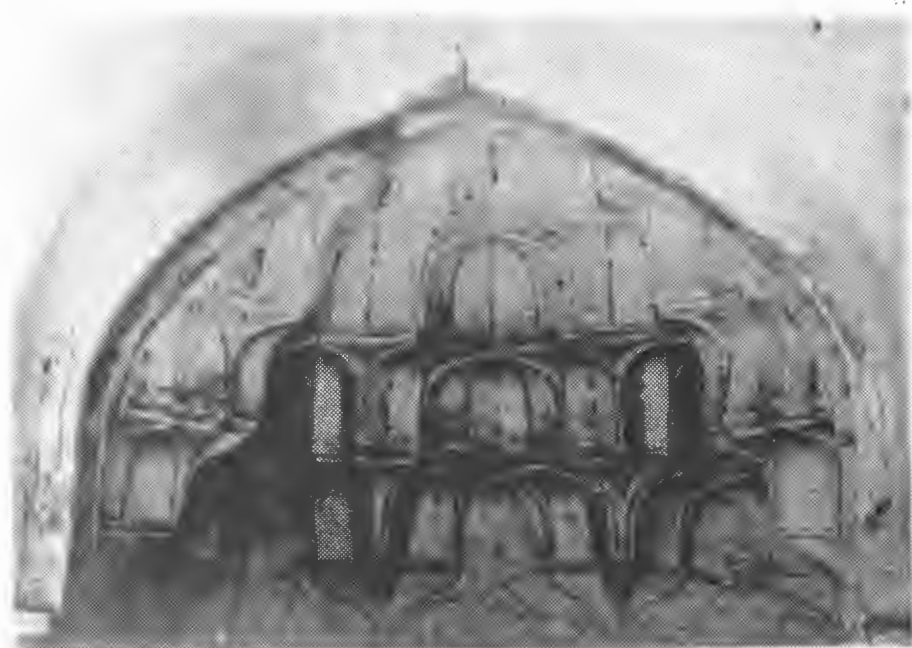
همه جا اسلیمی بسیار ظریف بکار برده شده است



عکس محراب گچ بری واقع در شمال مسجد کرمانی سال ۷۱۲ قمری

محراب مسجد از نقایس هنری و گچ بری بسیار ظریف و نازک کاریها دارد و بیشتر این محراب چون در زیر سقف واقع است تا بحال سالم و جالب و زیبا باقی مانده و گچ بری

آن از استاد مسعود کرمانی است و شاید بهمین جهت مسجد را مسجد کرمانی نامیده اند



مقرنس مزار روضه شیخ احمد جام

جای تاسف است که در زمانی محراب را مرمت کرده اند و روی تاریخ محراب را گچ مالی نموده و از بین برده اند و باز جای خوشوقتی و مسرت است که در خارج ضلع شمالی این مسجد که بطرف فضای گورستان واقع شده اخیراً از محاذی خاک گورها محراب دیگری که عیناً مانند محراب داخل مسجد است بیرون آورده شده و تاریخ محراب سالم و کاملاً خواننده میشود و سال بنا بتصریح **اثنی عشر و سبعمائة ۷۱۲** می باشد .

در دیوار قبله یا اسپرایوان دری قدیمی و منبت کاری وجود دارد که درلنکه چپ آن رجب سنة ثلاث و ثلاثین و سبعمائة ۷۳۳ نوشته شده است از این در بفضای

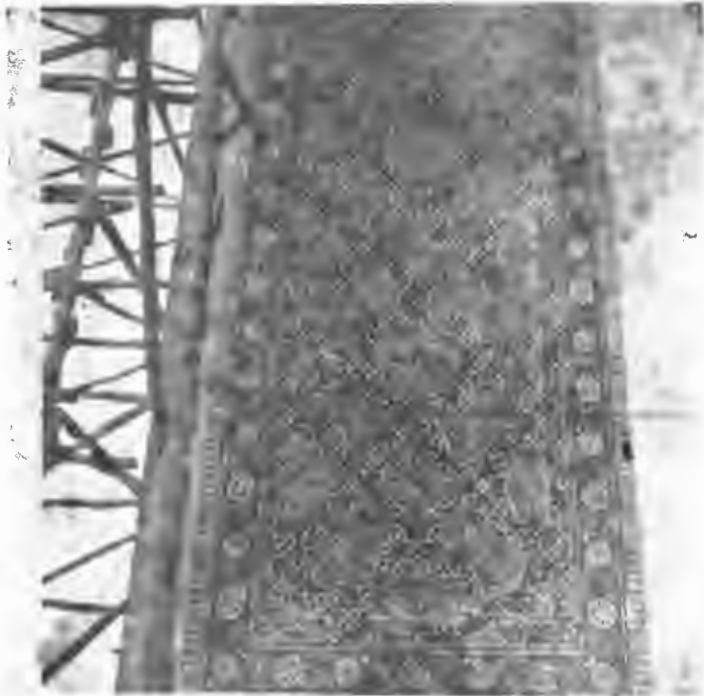


محراب مسجد کرمانی واقع در ضلع شرقی روضه مزار جام

زیر گنبد می روند و این بقعه بعرض و طول هشت متر است و در چهار طرف آن کتیبه
کمر بندی در زمینه لاجوردی و خط سفید بر روی گچ دارد و تاریخ آن ثلاث و ستین
و سبعمائة ۷۶۳ می باشد.



قسمتی از کتیبه گچ بری مسجد کرمانی متصل بایوان روضه مزار جام



کاشی کاری داخل ایوان صفه مزار شیخ احمد جام



داخل روضه شیخ احمد ژنده پیل طرف شرقی و جنوبی



نقش لایله الله و محمد رسول الله که با خط کوفی بنائی در داخل روضه جام طرح و تکرار شده



قسمتی دیگر از سقف روضه مزار شیخ احمد ژنده بیل

در بالای کتیبه در چهار طرف هشت طاق نما نمایان است که بهشت ضلعی زیر سقف بقعه اتصال می یابد و در کنار هر طاقنما نواری از کتیبه با خط ثلث ریز دهنه طاقنما را دور می زنند



قسمتی از نقاشی سقف روضه مزار جام

در دیوار جنوبی بقعه در دودایره سوره **قل هو الله** را با خط ثلث بشکل دایره رسم کرده اند که بسیار زیباست و در ضلع شرقی و غربی هم دایره هائی بردیوار با نقوش بدیع و خط کوفی دیده میشود

در تمام ازاره بناکه ساروج است یادگار و اشعار و مطالب مختلفی بسا خطوط نسخ و تعلیق و ثلث و نستعلیق ریزو درشت نوشته شده که ذکر آنها موجب تطویل کلام است .



منظره ساختمانی طاق نماها و نقاشی و کتیبه روضه مزار جام

از طرف قبله زیر گنبد دریست که بمسجد جامع راه دارد و در دو طرف شرقی و غربی بقعه حجرات کوچکی است که قرآن و کتاب و لوح و آفتابه لگن فولادی بسیار قدیمی و سایر اشیاء نفیسه و قالی و قالیچه های مزار را صیانت و حفاظت

می‌کنند و درهای منبت کاری حجرات نیازمند بمرمت و تعمیر است و موریانه بدرها صدمه رسانیده است

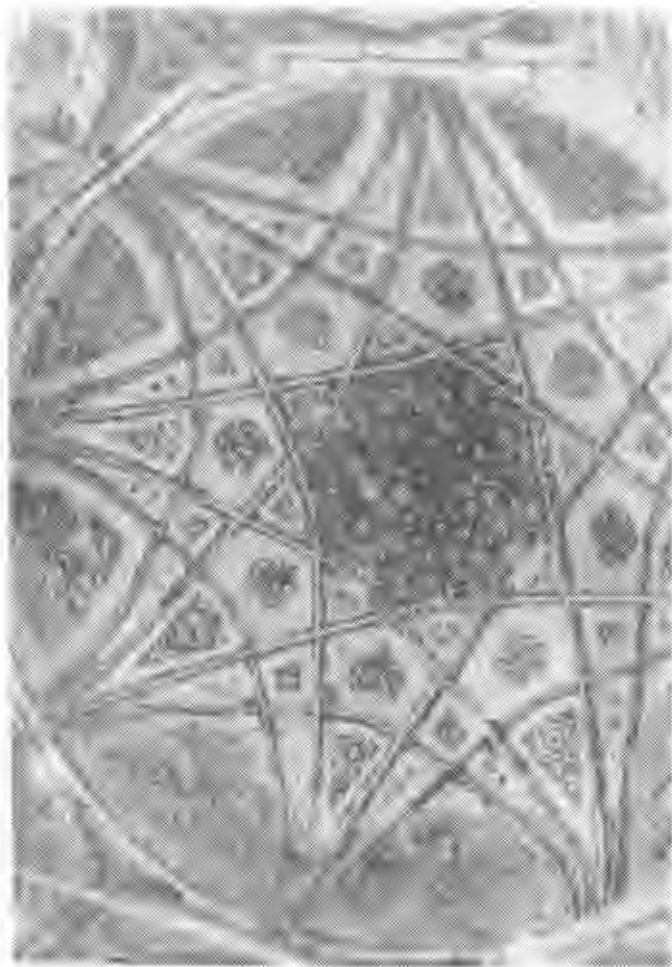
سقف زیر بقعه با قطار کشی و رسمی بندی دارای مثلث هائست که در مثلث‌ها با خط کوفی **لا اله الا الله و محمد رسول الله** را نقش و مکرر کرده و مزین ساخته اند



مقرنس مزار شیخ احمد ژنده پیل واقع در جام

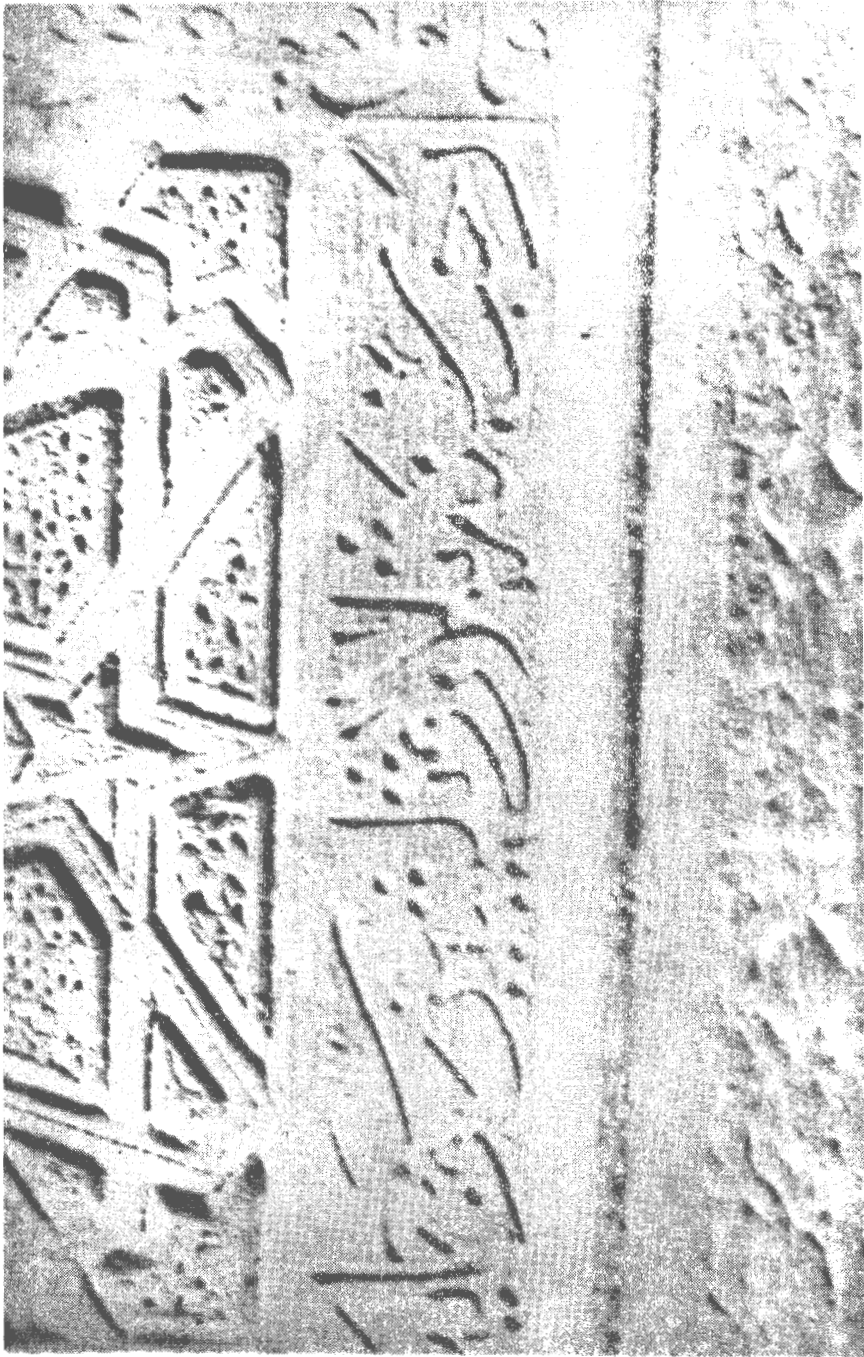
در طرف راست ایوان جلو مزار دردیگری دارای مقرنس واقع شده که از آنجا بسا ختمان سر پوشیده ساده‌ای وارد میشوند و در بدو ورود باین بنا قبری است که در افواه گفته میشود که قبر یکی از احفاد شیخ است ولیکن این بنده احتمال می‌دهم که قبر مذکور متعلق ب**ملک غیاث الدین کرت** باشد که پادشاه هرات و بانی ایوان وصفه روضه شیخ احمد جام است زیرا در صفحه ۳۰ جلد سوم تاریخ مجمل فصیحی خوانی در

وقایع سال هفتصد و بیست هجری مینویسد (بناء عمارت طاق وصفه سر روضه قطب الاولیاء و شیخ الاسلام احمد ژنده پیل بردست **ابوالمؤمن ملک غیاث الدین محمد کرت المدفون بهذا المشهد وجملة المدفون بهذا المشهد**)



نقوش سقف روضه و بقعه شیخ احمد ژنده پیل

می رساند که ملک غیاث الدین محمد کرت در بنای خود دفن شده و چون قبر دیگری در داخل بنا بنظر نمی رسد با احتمال نزدیک یقین قبر مذکور مربوط بپسانی ایوان و روضه است که **ملک غیاث الدین محمد کرت** باشد



عکس نوشته تاریخی بابروضه مز ارشیخ احمدزنده پیل که رجب ۷۳۳ قمری است



تصویر امیر تیمور کورکان نقل از صفحه ۲۲۰ تاریخ ایران تألیف پازوکی

از دیوار جنوبی این سرپوشیده درист که بسراچه مانندی وارد میشوند و قبری در وسط سراچه است که در سال ۱۳۳۶ هجری قمری میریحیی قادری را در آنجا دفن کرده اند و در لوح قبر نوشته شده بسمه تعالی الحمد لله الذی هدانا الى طریق الرشاد هذا المرقد مرحوم قطب الاقطاب وزبدة الاحباب وهادی الطريق السلوک و غوث الا و تاد و ابوالبرکات و صاحب الفیوضات و افضل الوری محب الا تقیاء معدن العلم و الحام و الحیاء صاحب الجود و السخاء سلطان الاولیاء و اکرم الکرماء و مرجع الفقراء و انیس العلماء و اعظم الشرفاء مساکنه الطریقة القادرية سراج الملة الحنفية و نسبته الحیسنیة حضرت خلیفہ سید اتقیاء یحیی بن سید یعقوب ... فات فی سنة ست و ثلاثین و ثلث مائة و الف من هجرة النبویة طاب ثراه، خط این لوح نستعلیق است

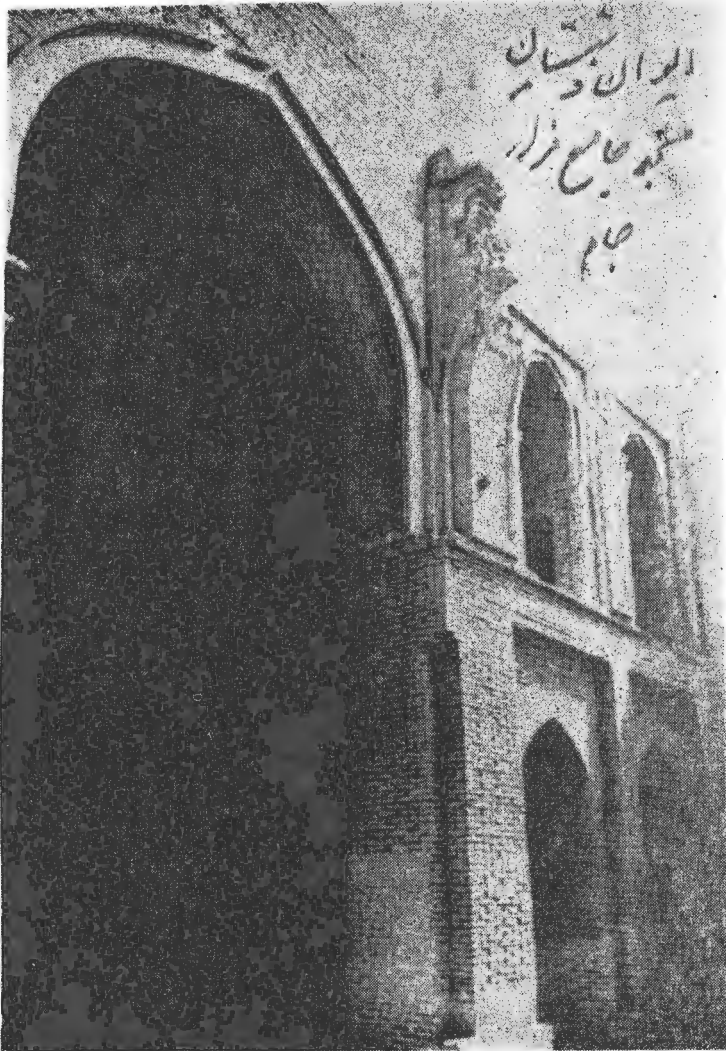
در دو طرف سراچه مذکور ایوان و حجراتی است دو طبقه میتوان این سراچه را مدرسه کوچکی برای طلاب علوم دینی فرض کرد و تمام سراچه در محاذات ضلع غربی صفه و بقعه و اقع شده و دری از سمت قبله از همین سراچه بمسجد جامع خلف صفه و روضه باز میشود و چون نوشته شده **که امیر تیمور کورکان** مدرسه کوچکی در مجاورت مرقد شیخ احمد جام بنا کرده است شاید همین سراچه و حجرات آن مدرسه کوچک **امیر تیمور کورکان** باشد و اکنون کسی در آنجا از محصل و طالب علم سکونت ندارد

بطوریکه سبق ذکر یافت از ضلع جنوبی سراچه درист که بمسجد جامع پشت حمام ابنیه روضه شیخ جام می روند .

این مسجد ایوان طولانی در طرف قبله دارد و دو طرف ایوان دو شبستان بزرگ ساختہ شده و در روزهای جمعه در این مسجد نماز جمعه منعقد می گردد و امام جمعه قاضی محمد نعیم الاحمدی الجامی یکی از احفاد کنونی شیخ احمد جام است

در زاویه شمال شرقی فضای مسجد جامع آثار و باقیمانده يك بنای بسیار قدیمی و کهن سال از گزند حوادث زمان بجا و باقی مانده است و اگر قبول کنیم که **سلطان سنجر** مسجدی در نزدیکی مزار شیخ احمد ژنددپیل ساخته بوده با احتمال

قوی باقی مانده بنای مذکور قسمتی از **مسجد سلطان سنجر** است و خط و گچ
بری آن از حیث اسلوب و سبک بنا این نظر را تایید می کند و چنین بنظر می رسد



نمای ایوان و شهبانستان مسجد جامع جام از ابنیه میرزا شاهرخ

که این مسجد تا عهد **میرزا شاهرخ بن امیر تیمور کورکان** پا برجا بوده
است و چون مسجد جامع از ابنیه عهد میرزا شاهرخ است در موقع بنای مسجد جامع

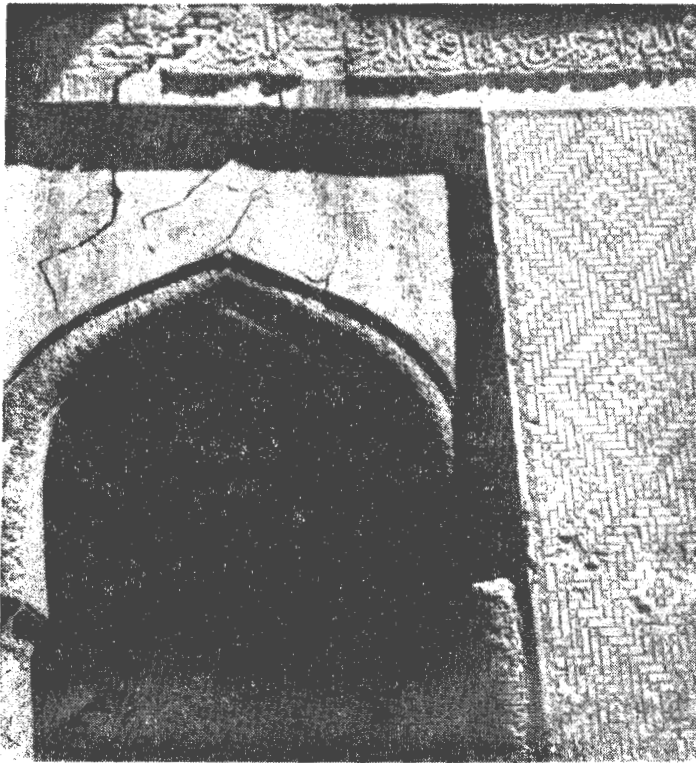
بنای مسجد سلطان سنجر را که در زاویه مسجد جامع واقع می‌شده قدری از مسجد مذکور را خراب کرده ضمیمه فضای مسجد جامع قرار داده اند و بقیه مسجد سلطان سنجر را



داخل شبستان مسجد جامع از ابنیه میرزا شاهرخ

که اکنون سقف ندارد بحال خود باقی گذارده اند و آثار مشهوده این نظر را کاملاً مؤید می‌باشد مسجد جامع میرزا شاهرخ هیچگونه کتیبه و گچ بری و کاشی کاری و تزیین ندارد

ویک بنای ساده آجری محکم است و در وسط فضای جامع حوضی است و در چهار طرف حوض در چهار قسمت درختکاری کرده اند



یک غرفه از مسجدی که محتمل است از بناهای سلطان سنجر باشد

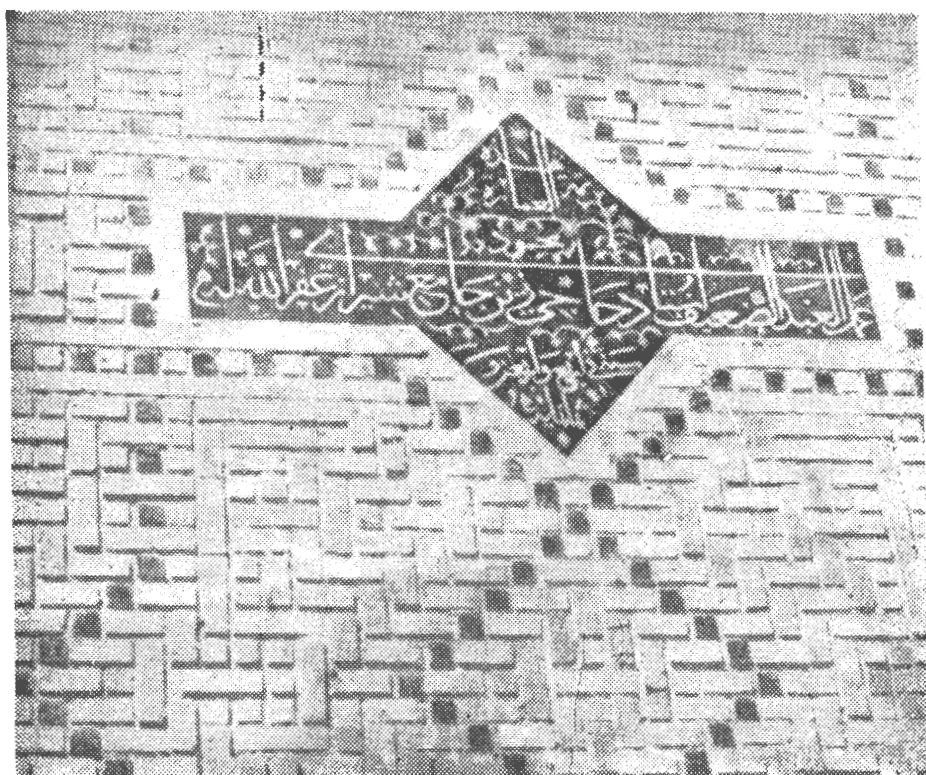
عرض بنای مسجد جامع ۱۷ متر و طول آن ۲۱ متر و ارتفاع ایوان مسجد ده متر میباشد در طرف راست ایوان جلو مزار شیخ احمد جام دیواری آجری شامل چهارطاق نماست که باکاشی و نقوش مختلف دیوار را مزین کرده اند و نمای دیوار را با آجر خفته راسته ساختند و کلوک کاشی در بین آجرها بکار برده شده است و در وسط این دیوار



تصویر میرزا شاهرخ بن امیر تیمور کورکان مضبوط در کتابخانه آستان قدس شماره ۷۴

ترنجی است که در زمینه کاشی لاجوردی و خط ثلث با کاشی سفید در سه سطر نوشته شده :

در سطر اول : هذه العمارة و در زیر آن محمود
در سطر دوم عمل العبد الضعیف استاد حاجی زین جامع
شیرازی غفر الله له
در سطر سوم فی اربع و اربعین و ثمانمائة



کتیبه دیوار سمت راست ایوان مزار شیخ احمد ژنده پیل

در پشت این دیوار سر پوشیده قبر ملک غیاث الدین محمد کت واقع می باشد
دیوار مذکور تا زاویه جنوب غربی صحن شمالی (گورستان شمالی) مزار شیخ احمد جام

ادامه یافته و سپس در ضلع غربی فضای گورستان بنای دیگری است که گنبدی بسیار عالی مزین بساقه‌کاشی کاری و روی ساقه کتیبه‌ای با خط ثلث شیوا داشته و مختصری که



دیوار واقع در طرف راست ایوان مزار جام از عهد میرزا شاهرخ بن
امیر تیمور کورکان بسال ۸۴۴ قمری

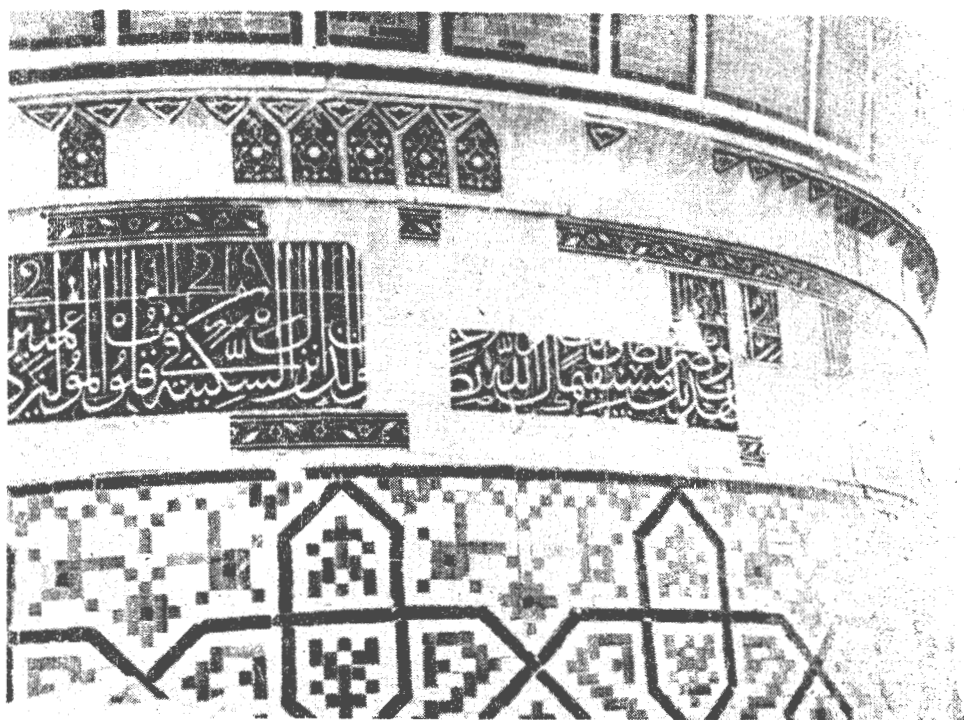
از عبارت کتیبه باقی است آیات متعلق بسوره مبارکه تبارک الذی بیده الملك میباشد

وروی گنبد کاشی بسیار نفیس سبز رنگ داشته که قسمت عمده آن بمرور زمان ریخته و این بنا از نظر سبك و كاشی و خط و ریزه کاریهای نقوشی که در آن بکار برده شده یکی از آثار بسیار ارزنده ابنیه عهداحفاد **امیر تیمور کورکان** است و معروف



نمای دیوار نزدیک گنبد فیروز شاهی در ضلع غربی گورستان مزار جام بگنبد سبز و گنبد **فیروز شاهی** است و در تاریخ حبیب السیر مکرراز امیر جلال الدین فیروز شاه بن ارغون نام برده شده و در صفحه ۶۳۱ جلد سوم حبیب السیر چاپ تهران مینویسد که **امیر فیروز شاه بن ارغون شاه**

بغایت حمیده خصال و پسندیده افعال بود و از اوایل ایام جوانی تا اواخر اوقات زندگانی اخلاص ملازمت خاقان سعید منظور (میرزا شاهرخ است) می نمود و بی شائبه تکلف همیشه سر انجام مهمات سادات و علماء و مشایخ و فقراء و رعایا



ساقه و کتیبه گنبد فیروز شاهی

و مساکین واجب و لازم می شناخت و در درون و بیرون دارالسلطنه هرات و سایر ممالک و ولایات بقاع خیر از مدارس و مساجد و خوانق واربطة و حیاض بنیاد نهاده با تمام رسانید .

با توجه بخلاصه عبارت تاریخ حبیب السیر جلد سوم صفحه ۶۳۱ چاپ تهران چون بنای واقع در غربی فضای شمالی ایوان مزار شیخ احمد جام معروف بگنبد فیروزشاهی است و جز امیر جلال الدین فیروزشاه بن ارغون شاه

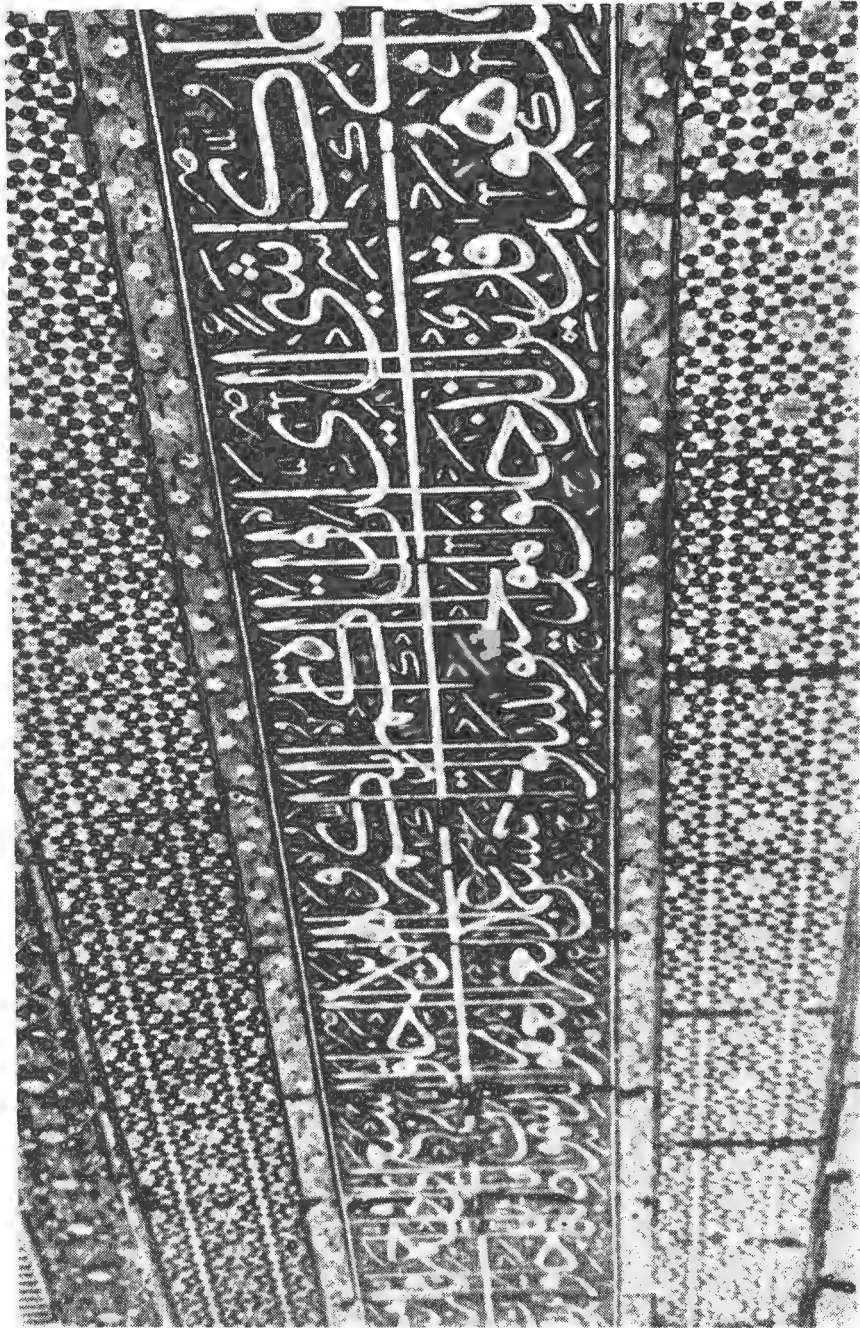
کس دیگری باین نام در عهد احفاد امیر تیمور کورکان نیست با حتمال قوی بنای واقع در ضلع غربی فضای شمالی ایوان مذکور از ابنیه خیریه **امیر جلال الدین فیروزشاه** فوق الذکر خواهد بود واسلوب و سبک بنائیز متعلق بدوره احفاد **امیر تیمور** است

ابو نصر احمد بن ابی الحسن بن احمد بن محمد بن جریر بن عبدالله بن لیث البجلی النامقی المعروف بالجامی

معروف با احمد ژنده پیل

در سال ۸۴۵ قمری ابوالمکارم بن علاءالملک جامی کتاب **خلاصة المقامات** را بنام **میرزا شاهرخ بن امیر تیمور کورکان** نوشته و راجع باحوال شیخ احمد ژنده پیل چنین می نویسد :

شیخ **احمد جام** در **نامق** ترشیز (نامق شاید معرب نامه باشد و اکنون آنجا راهمچنان نامق می گویند و از نواحی کاشمر است) در سال چهارصد و چهل هجری متولد شده و تا بیست و دو سالگی زندگانی آشفته داشت و رفتار او چندان برفوق شریعت مطهره نبود در بیست و سه سالگی از جمیع معاصی تائب و نادم شده در **کوه نمک** در غاری معتکف شد (**کوه نمک** در **چلیو کوه سرخ** کاشمر و در دوفرسنگی **نامق** وقوع دارد) و دوازده سال تمام روزه گرفت و متحمل ریاضات شاقه گردید . تن بکاست و جان بیاراست پس از آنکه بزور صفای باطن متحلی و بمکارم اخلاق متخلق شد صیت قدس و ترفع مقام او با قطار عالم رسید از هر جانب سالکان طریق و طالبان مسلک ایقان و تحقیق رو بخدمتش آوردند تا از میامن انفاس زکیه اش کسب درجات نمایند و کشف معضلات کثرت



کتابخانه خط ثلث گنبد فیروز شاه از ابنیه عهد میرزا شاه رخ

وازدحام اهل ارادت اورامانع ارتیاض وجد در عبادات آمد لهذا از **کوه نمک** مهاجرت کرده بکوه دیگر در جام مقام کرد (شاید **کوه بزد (بزرگ) جام باشد**) و شش سال دیگر در این جبل جمل نفس را زیر بار ریاضت کشید و همت بر تکمیل آن گماشت تا بارش بمنزل رسید و سفینه مرادش بساحل ، از عالم غیب وساحت لاریب مورد الهام شد که مدت



عکس صفا و روضه و مسجد جامع جام که از پشت بام عکس برداشته شده

خلوت و عزلت منقضی گشته وقت معاشرت و مراودت است . باید بارائه طریق پردازی و سرگشتگان وادی حیرت راهادی راه تحقیق باشی .

آن وقت بموجب الهام بارشاد پرداخت و بسیاری را سالک راه ارشاد ساخت از کرامات او یکی اینکه پیش از وقت خبر داده بود که **سلطان برکیارق** در باطن باطائفه **اسمعیلیه** ارادت می ورزد و سلطان **سنجر** بجای پدر براریکه سلطنت جلوس خواهد نمود و همان طور شد که شیخ خبر داده بود و **سلطان سنجر** در زمان سلطنت

خود کمال ارادت را بشیخ می‌ورزید و غالباً در امور دولتی و مملکتی با او مشاوره می‌فرمود اگر چه معروف است که شیخ تحصیل ظاهری نکرد اما از سنهٔ پانصد و یک تا سنهٔ پانصد و سی و سه قمری **چهارده جلد** کتاب در آداب شریعت و طریقت و حقیقت تصنیف و تالیف نموده و در همین کتاب پنج کتاب از چهارده کتاب شیخ را نام می‌برد و می‌نویسد که سایر کتب شیخ در فتنهٔ چنگیزی مفقود شده خلاصه شیخ جام در سن پیری سفری بمکه معظمه زادها الله تعالی شرفاً



نمای طرف مشرق ابنیه مزار شیخ احمد ژنده پیل

و تعظیماً مشرف شد و پس از نیل باین مقصد عالی و مراجعت بجام در محرم سنهٔ پانصد و سی و شش داعی (یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضیه مرضیه) را بلیک اجابت گفته بریاض قرب خرامید (اقتباس از صفحه ۹۴ جلد چهارم مرآت البلدان)

کتب و تألیفات شیخ احمد ژنده پیل بشرح آتی است

۱ - **مفتاح النجات** که بسعی و تصحیح جناب دکتر علی فاضل در سال ۱۳۴۷ شمسی از طرف بنیاد فرهنگ ایران چاپ شده و در این فصل از مطالب مقدمه کتاب مذکور

بسیار اقتباس شده است این کتاب نثری است پیراسته و خوش آیند و ما برای نمونه چند سطر از صفحه ۱۰۲ کتاب را که در باب توبه است برای توجه خوانندگان عظام در این جا نقل می کنیم (و توبه نه چنین خرد بضاعتی است که هر کسی قدر آن بداند : توبه نجات مردان است و حیات دل و پرورش جان است و پل آخرت و تخم مودت است و راحت روح است و سرور مؤمن است و شفای درد گناهان است و مرهم ریش درد مندان است و حبل افتادگان است و دلیل گم شدگان است و نور بصیرت روندگان است و مفتاح سمع مستمعان است و صدق نطق ناطقان است و قدم استقامت مستقیمان است و استراحت خوف خائفان است و مبشرا میدراجیان است)

۲ - انس التائبین یا انیس التائبین و صراط الله المبين

۳ - كنوز الحكمة که در سال ۵۳۳ قمری در اواخر عمر شیخ تالیف

شده است .

۴ - بحار الحقیقه که در سال ۵۲۷ قمری تالیف گردیده است

۵ - سراج السائرین که در سال ۵۱۳ قمری در سن ۷۲ سالگی شیخ

تالیف شده .

۶ - رساله سمرقندیّه مختصری است از نامه های شیخ احمد جام

۷ - دیوان شعر شیخ جام

۸ - روضة المذنبین و جنة المشتاقین که بنام سلطان سنجر

تالیف شده

خواجه ابوالمکارم جامی در خلاصه المقامات فتوح الروح و

اعتقادنامه و تذکیرات و زهدیات و یک مجلد از کتاب سراج السائرین

رامی گوید که در واقع مغول از بین رفته است نسخه های فوق الذکر که هشت مورد میباشد

و موجود است و برای توضیح بیشتر بمقدمه کتاب مفتاح النجاة مراجعه شود اضافه

بر کتبی که فوقاً بشیخ احمد جام نسبت داده شده اسمعیل پاشای بغدادی دو

کتاب بنام سر المکنون فی الطلسمات و انس المستانسیین راجز و تالیفات شیخ

احمد جام می‌شمارد و مرحوم **سعید نفیسی** کتاب **محبت نامه و سوز و گداز** را از تالیفات وی می‌داند ضمن مجموعه شماره ۵۰۱ متعلق باین بنده مثنوی **مواهب نامه** بشیخ احمد ژنده پیل نسبت داده شده که در صفحه اول کتاب نوشته شده (مواهب نامه ژنده پیل احمد جام (اگر این نسبت درست باشد) و شعر اول این مثنوی چنین است

بنام آنکه از نور تجلی جهان را کرد چون فردوس اعلی
و مثنوی مواهب نامه باین شعر خاتمه یافته است

بجز و حرمت آل محمد بیخشا جمله تقصیرات احمد

دیوان شعر شیخ احمد جام مکرر در هند چاپ شده که محل اعتماد نیست و اصلتی ندارد ولیکن نسخه دیوان شعر شیخ احمد جام در کتابخانه **نافذ پاشا در اسلامبول** نسبت ببقیه نسخ دیوان شعروی محتمل است بواقع نزدیک تر باشد و غزل ذیل و بعضی توضیحات دیگر از مقدمه **کتاب مفتاح النجاة** بتصحیح جناب دکتر علی فاضل در این جا نقل شد

هر که را روی در نکو نامی است	طمع عاشقی از او خامی است
چند گوئی که عشق نام نکوست	نام نیکوی عشق بد نامی است
گام بر کام نه که در ره عشق	گام اول که هست نا کامی است
مرغ او بسو سعید بوالخیر است	باز او با یزید بسطامی است
رو که تو مرغ دام و دانه نه‌ای	ز آنکه طبع تو تندی و خامی است
در خرابات عشق کسی پرسند	که حجازی است خواه یا جامی است
احمد است باش در ره عشق	تا بگویند کا حمد جامی است

در صفحه ۶۲ کتاب **مفتاح النجات** شیخ احمد جام ژنده پیل از بعضی کتبی که قبل از **مفتاح النجات** مؤلف تألیف کرده نام میبرد و عین عبارت آن چنین است :

(و این کتابهای دیگر که بالهام و مدد و توفیق حق سبحانه و تعالی تصنیف کرده‌ایم

چون کتاب **انس الثائبین و کتاب سراج السائرین و فتوح القلوب و روضة المذنبین و بحار الحقیقه و کنوز الحکمه** شرح و بیان مشکلات مسائل بتمامت در آنجا گفته آمده است اگر کسی را چیزی مشکل شود از آنجا معلوم کند)

شاه قاسم انوار در مورد کتاب **روضه المذنبین و جنة المشتاقین** شیخ جام که در ۵۲۶ قمری بنام سلطان سنجر سلجوقی نوشته شده در دیوان خود دو شعر ذیل را سروده است

روضه المذنبین احمد جام آن نهنک محیط بحر آشام

آسمانی است پر مه و پروین بوستانی است پر گل و نسرين

سید الدین محمد غزنوی یکی از مریدان شیخ احمد جام است که قسمتی از زندگی شیخ را دریافته و مقامات و حالات شیخ جام را در کتابی بنام مقامات نوشته است خوشبختانه این کتاب از سوانح روزگار برکنار مانده و تا بحال باقیست و در سال ۱۳۴۰ شمسی از طرف بنگاه ترجمه و نشر کتاب باهتمام جناب حشمت مؤید بچاپ رسیده است .

مؤلف مطالب کتاب را قسمتی از شخص شیخ جام شنیده و بعضی را از افراد موثق پرسیده و برخی را شخصاً دیده و نوشته و مجموع اطلاعات خود را در کتاب مقامات بیان کرده است .

این کتاب قدیم ترین کتابی است که در حالات شیخ جام بدست داریم لذا حالات شیخ را باختصار در این جا نقل کرده و گاهی عین عبارت کتاب را در اختیار خوانندگان عظام قرار دادیم تا نظر خواننده عزیز را به نشر قرن ششم هجری هلالی نیز توجه داده باشیم .

داستان توبه شیخ از تقریرات خود شیخ

من بیست و دو ساله بودم که حق سبحانه و تعالی بلفظ و کرم خود در توبه بر ما گشاده گردانید و مرا توبه کرامت کرد و سبب توبه من آن بود که چون نوبت دور اهل فسق و فساد بمن رسید شهنه غایب بود ، حریفان دور طلب داشتند ، من گفتم شهنه غایب است چون باز رسد دور بدهم ، حریفان گفتند ما توقف نمی کنیم ، باشد که او دیرتر آید

گفتم سهل است چون باز رسد اگر مضایقت کنند دوری دیگر بدهم چون شهنه رسید دور طلب داشت چون باردیگر بوثاق آمدند و طعامی خرج کردند ، کس بخم خانهرفت تا خم آرد تمامت خم هانپی یافت و در این خانه چهل خم پر خم بود ، از این فروماندم و از حریفان نهان داشتم و از جای دیگر سبوی خم حاصل کرده و در پیش ایشان نهادم و من بتعجیل تمام دراز گوش در پیش کردم و بجانب رزرقتم و خم طلب داشتم و خم ها برقرار یافتم ، چون دراز گوش بار کردم دراز گوش در رفتن کندی عظیم میکرد و من دراز گوش را می رنجانیدم تا زودتر باز آیم که دل حریفان معلق داشتند ناگاه آواز شنیدم که بگوش می رسید که (ای احمد آن حیوان رنجه می داری) ما او را فرمان نمی دهیم که برود . تو از شهنه عذر می خواهی از توقبول نمی کند ، چرا از ما عذر نمی خواهی تا از توقبول کنیم هیبتی عظیم بر من زد روی بر زمین نهادم و گفتم الهی توبه کردم که بعد از این خم نخورم و هیچ کاری ناشایست از من در وجود نیاید ، این دراز گوش را فرمان ده تا برود تا در روی آن قوم خجل نگردم ، دراز گوش روان شد ، چون باز رسیدم و خم در پیش بردم قدحی پر کردند و پیش من داشتند من فراستدم ، گفتم که توبه کردم خم نخورم ، حریفان گفتند احمد بر ما می خندی یا بر خود ، الحاح می کردند ، ناگاه آواز شنیدم که بگوش من رسید که یا احمد بستان و بچش و از این قدح همه را بچشان ، بستدم و بچشیدم بقدرت ایزد تعالی غسل شده بود تا تمامت حاضران را از آن قدح بچشانیدم همه در حال توبه کردند

و نعره‌ها زدند و از هم پیرا کردند و هر کسی روی بکار خیر نهادند و من و اله وار روی بکوه نهادم و بعبادت و ریاضت مشغول شدم، سبب توبه من این بود که گفته آمد و بالله التوفیق دیگر چون يك چند برآمد روزی در خاطر من دادند که احمد راه حق چنین روند که تو میروی که قومی صاحب فرضان را رها کرده و حق ایشان در زمه تو لازم است و ایشان ضایع گذاشته‌ای راه تو چگونه انجام کند، بعد از این خاطر دیگر آمد که در خانه تو بیرون از چیزهای دیگر چهل خم است که دروخم می‌بوده است هر چه دارند گو بر خود خرج کنند، چون دانستی که با آخر برسی و دیگر نما ندان گاه بغم خواری ایشان مشغول شو، چون ساعتی بود باز بخاطر من فرود دادند که یا احمد تو نیکو رونده‌ای باشی در راه حق تعالی که توکل بر خم خم کنی، راه غلط کرده‌ای چرا توکل بر فضل و کرم وجود حق تعالی نکنی تا او قوم صاحب فرضان را از خزانه فضل و کرم خود روزی می‌رساند که رزاق بر حقیقت اوست تو توکل بر خم خم کنی، این صفرای عظیم بسر من رفت، بی خود از کوه در آمدم و در خانه رفتم و عصا در گردانیدم و خم‌ها شکستن گرفتم شعله را خبر کردند که احمد از کوه در آمده است و در خانه رفته است هر چه می‌بیند می‌شکند و می‌ریزد و جنونی بروی غالب گشته است.

شعله کس فرستاد و مرا از خانه بیرون آوردند و در پایگاه اسبان بازداشتند من بر سر آخری رفتم و دست بر هم زدم و می‌گفتم

اشتر بخراس می بگردد صدگرد تو نیز ز بهر دوست گردی در گرد

اسبان دهان از علف برداشتند و سر در دیوارها می‌زدند و آب از چشمهای ایشان روان شده بود، ستوربان شنید شعله را گفت دیوانه‌ای آوردند و در پایگاه اسبان بازداشتند تا اسبان جمله دیوانه شدند و دهان از علف برداشتند و سر در دیوارها می‌زدند و آب از چشم ایشان می‌رود، شعله آمد و مرا بیرون آوردند و از من عذرها خواستند و بر رفت و من بجانب کوه باز گشتم و بجای خود شدم.

دیگر اند سال از کوه بیرون نیامدم، حق سبحانه و تعالی از خزانه جود و کرم خود قوم صاحب فرضان مرا هر بامداد يك من گندم بدادی و چون بانداد بر خاستندی در

زیر بالین هریکی يك من گندم پیدا آمده بودی بقدرت ایزد سبحا نه و تعالی هم قوم بخوردندی
و هر مهمانی که ایشان را بودی همه را کفایت بودی (۱)

شیخ احمد جام در سال چهار صد و چهل هجری درده نامق (۲) ترشیز بدنیا
آمده و این دهکده اکنون بنام نامق معروف است و از منضمات ترشیز سابق و کاشمر
امروز است

در بیست و دو سالگی تائب شده و سالها در کوه نمک (۳) ریاضت پرداخته و سپس
بکوه بزد یا بیزد یا بزلک جام رفته و سالها در آنجا مشغول ریاضت بوده و در چهل سالگی
بارشاد مردم می پردازد و در مدت عمر خود هشت زن داشته و آخرین زن را در هشتاد
سالگی بعقد خود در آورده است، سی و نه پسر و سه یانه دختر خداوند باو عطا فرمود
و در موقع فوت شیخ جام چهارده پسر بنام های ذیل بازمانده شیخ بوده اند

- | | | | |
|------|---------------------------------|------|-----------------------------|
| (۱) | شیخ الاسلام رشیدالدین عبدالرشید | (۲) | شیخ الاسلام صفی الدین محمود |
| (۳) | جمال الدین ابوالفتح | (۴) | قطب الدین محمد |
| (۵) | فخر الدین ابوالحسن | (۶) | نجم الدین ابوبکر |
| (۷) | برهان الدین ابونصر | (۸) | ضیاء الدین یوسف |
| (۹) | عماد الدین عبدالرحیم | (۱۰) | شمس الدین منور |
| (۱۱) | بدر الدین صاعد | (۱۲) | حمید الدین عبدالله |
| (۱۳) | ظہیر الدین عیسی | (۱۴) | شهاب الدین اسمعیل |

شهاب الدین اسمعیل (۴) در رساله اثبات بزرگی پدر خود می نویسد برادر من ظہیر
الدین عیسی در کتاب **رموز الحقایق** آورده است که تا آخر عمر پدر من شیخ الاسلام
ششصد هزار کس توبه یافته است و از راه معصیت بطریق طاعت باز آمده
و این ششصد هزار دل زنگار گرفته را که از راه هوا و طبیعت در وادی فسق و فساد

۱- صفحه ۲۴ تا ۲۶ مقامات

۲- در کتاب مقامات نام ده (نامه) ذکر شده و معرب آن نامق است

۳- کوه نمک بهمین نام در چلوکوه سرخ کاشمر و در دوفر سنجی نامق واقع میباشد

۴- صفحه ۱۸۵ رساله شهاب الدین اسمعیل جامی

گردیده و گرفتار آمده و از خاک و خاشاک خوار تر و ذلیل تر به بوده بهمت کیمیا رنگ او و نظر مبارک مغناطیس صفت آن پرورده لطف ربانی و برگزیده عنایت سبحانی شیخ الاسلام احمد جامی رنگ تو به و انابت گرفته و رنگ ذلت از روی آینه دل‌های غبار گرفته ایشان بصیقل عنایت زدوده و بعضی از ایشان مقام محبت و ولایت و کرامت و فراست و اصحاب حقیقت بزرگتر و قوی‌تر بود از آنک خاک زر گردد و سنجید لعل و مروارید آب

معروف است که شیخ احمد جام امی بوده و درس نخوانده است و با توجه بتألیفات و بیانات او این معنی با تردید تلقی میشود و ظاهراً نمیتوان باسانی قبول کرد صاحب کتب مختلفی که منسوب بشیخ جام است امی بوده و کتب مذکور را با نداشتن تحصیلاتی بآن کیفیت نوشته باشد (۱)

پیر، و مرشد شیخ احمد جام

مرشد شیخ جام شیخ بو طاهر کرد از اهل نامق (نامه) بوده و پیر، ابو طاهر شیخ ابوسعید ابوالخیر و پیر ابوسعید شیخ ابوالفضل شیخ حسن سراج بود و او را طاوس الفقرا خواندندی و او مرید ابومحمد بن عبدالله بود و ابومحمد بن عبدالله مرید شیخ الاسلام جنید بود و جنید مرید سری سقطی بود و سری سقطی مرید معروف کرخی و معروف کرخی مرید داود طائی و او مرید حبیب عجمی بود و حبیب عجمی مرید شیخ حسن بصری و حسن بصری مرید امیر المؤمنین علی و امیر المؤمنین علی مرید سید کاینات محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم (۲)

شیخ احمد جام پس از تو به درس بیست و دو سالگی اصرار زیادی بشکستن خم‌های شراب داشته و تا آخر عمر هر جا خم سراغ می کرده بشکستن و از بین بردن آن می پرداخته و این کاریکی از سجایای شیخ احمد جام بوده است

۱ - صفحه ۱۸۳ کتاب مقامات و رساله اثبات بزرگی شیخ جام

۲ - صفحه ۱۸۶ کتاب اثبات بزرگی شیخ جام تألیف فرزند او

خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی مدتها بعد از شیخ

جام بدنیا آمده و در پایان غزلی از شکستن خم های شراب بدست شیخ اظهار تأسف کرده و سروده است

حافظ مرید جام می است ای صبا برو و ز بنده بندگی برسان شیخ جا مرا
و خواجه شیراز بایانی لطیف از خم شکنی شیخ جام تأسف خود را بیان کرده است
بابا فغانی شیرازی که در مشهد مقدس بدار باقی شتافته در خم شکنی شیخ جام شعر
ذیل را سروده است

مستان اگر کنند (فغانی) بتوبه میل پیری با اعتقاد به از شیخ جام نیست
شکستن خم های باد در عهد دیگر هم معمول بوده است و در او آخر عهد فتحعلی شاد قاجار
یکی از مجتهدین نجف رفته در شیراز فتوی بشکستن خم های شراب می دهد و محمد
مهدی خان مازندرانی متخلص به شهنه که مدتی داروغه اصفهان و در آنوقت داروغه
شیراز بوده رباعی ذیل را بهمین مناسبت گفته است

شیخ نجفی شکست خم خانه می کرده است بساط باد خواران را طی
کر بهر خدا شکست پس وای بما و ز بهر ریا شکست پس وای بسوی

در سال ۱۲۹۶ شمسی شاهزاده حاج محمد رضا میرزا قهرمان ملقب

بشجاع السلطان مدتی رئیس نظمیه (شهربانی) مشهد بود و دستور داد خم های شراب را در
مشهد بشکنند و آن وقت جز چند نفر یهودی و ارمنی کس دیگری خم خانه نداشت این
دستور که اجرا شد مرحوم سالک شاعر سبزواری ساکن مشهد که در هجو اشخاص بسیار
مهیا بود رباعی ذیل را گفته

از بس که بود ساده بشجاع السلطان بشکست خم باد بشجاع السلطان

فرداست که بهر معذرت خواهی دید در پای خم افتاده بشجاع السلطان

شاهزاده قهرمان را برادری بود بنام مرتضی میرزا که شکسته تخلص می کرد و

مدتی روزنامه خورشید را در مشهد منتشر می نمود و زمانی رئیس ثبت احوال و آمار

مشهد بود دوربای آتی را بهمین مناسبت سروده است

شد فصل می و سرخ گل اندر بستان بشگفت و هزار می سراید دستان
افسوس که موقعی چنین شحنه شهر بر خاک بر یخت آبروی مستان



شهزاده برادر من و سرور من ای مجری حکم پساک پیغمبر من
مشکن بمیان کوچه خم های شراب درخانه من آرو شکن بر سر من

سالك شاعر و شاهزاده مرتضی میرزا قهرمان متخلص بشکسته سالهاست که در نقاب
خاک پنهان شده اند و شجاع السطان که عمر بسیار طولانی داشت چند ماه قبل بر حمت
ایزدی پیوست .

از ابتکارات مرحوم شجاع السطان که بسیار مقدس و جلیل و محترم بود اینست
که در حدود چهل سال قبل قریه **شاد مهر** واقع در کنار راه تربت حیدریه و کاشمر
را وقف بر ایتم دهقانان دهات اطراف آنجا کرد و هر جا یتیمی دردهات دیده میشد
او را بشاد مهر برده قبل از ظهر را و ادار بتحصیل می کرد و بعد از ظهر را صنایع دستی
از قبیل کفافی و نجاری و آهنگری و زیلو و قالی بافی و امثال آن بوسیله معلمین و استادان
در مدرسه شبانه روزی به آنها می آموخت و بهای فرآورده های ایتم را در حساب هر يك
ذخیره می کرد . موقعی که یتیم شش ساله دبستان یکی از کارهای دستی را فرا
می گرفت ذخیره او را تسلیم می کرده روانه اش می ساخت که در جای مناسب با سرمایه
خود بکسب و کار بپردازد . این رویه عالیه بعد از فوت واقف موفق اکنون هم باقی و
دایر است و ایتم دهات اطراف شاد مهر از حسنه باقیه ایشان مستفید می گردند

ژنده پیل یا ژنده پیل

در زمان حیوة شیخ احمد جام معلوم نیست کسی او را ژنده پیل یا ژنده پیل
نام برده باشد و روشن نشد این عنوان را چه کسی و از چه زمان بدنبال نام شیخ احمد
آورده و بعداً شهرت یافته است و چون شیخ احمد جام بلند بالا و قوی بینه و با هیبت

وابهت بوده و در جوانی بر سایر جوانان دهکده (نامه) ترشیز (کاشمر) برتری داشته است احتمال می رود بمناسبت درشتی اندام و سایر جهات جسمی او بعداً او را ژنده پیل نامیده باشند

سفرهای شیخ احمد جام

شیخ احمد جام بدهات اطراف معداً بادجام که محل سکونت او بوده مکرر سفر کرده و به نیشابور و هرات و مرو و سرخس و زورآباد بمسافرت پرداخته و در اواخر عمر بحج بیت الله الحرام مشرف گردیده است

اولاد و احفاد شیخ جام در تمام اعصاری که از درگذشت شیخ جام می گذرد بسیار معروف و خوشنام و مورد احترام مردم هر عصر بوده اند . امیر تیمور کورکان که هرات و منضات آنجا را تسخیر کرد بعضی از بازماندگان سلاطین کرت و از جمله **ملك غياث الدين كرت** و پسر او **پير علي** را که حاکم سرخس بود باسارت با خود **بسمر قند برد** و **خواجه معين الدين** جامی که از احفاد شیخ احمد جام است و با سلاطین کرت قرابت و خویشی داشته برای استخلاص آنها نامه ای نوشته و در توصیه **ملك غياث الدين** و فرزند او اصرار کرده و در نامه خود امیر تیمور قهار **سفاک بی باک** را بتقلید جد خود شیخ احمد جام **فرزند** خطاب می کند مع الاسف توصیه **خواجه معين الدين** جامی که پیر مردم محترمی بوده تاثیری در رویه امیر تیمور نکرده و امیر تیمور **ملك غياث الدين** و تمام بستگان او را در سمر قند هلاک می کند و چون در این مکتوب بحالات شیخ احمد جامی نیز اشاره ای شده بمورد دانست برای مزید استحضار خوانندگان عظام عین عبارت نامه **خواجه معين الدين** جامی را که نمونه نثر او آخر قرن هشتم هجری است ذیلا معروض بدارد : (۱)

هو العليم بالصواب . اللهم ابدنی بروح القدس . هو الله الذی لا اله الا هو . بمقتضای

نص (و كان حقا علينا نصر المؤمنين) و برکت حدیث نبوی (ان احب الناس الى الله يوم القيامة امام عادل)

جناب قصر جلالت بلند باد چنان که لوح نزوء افلاکش آستان باشد
شاهباز نصرت الهی و همای همایون فتوحات پادشاهی جل جلاله و عز نواله از
کنگره آسمان و فرق فرقدین . چون نسر طایر اقبال از برای نصرت اعلام عالم آرای
و سنجق کشورگشای حضرت فرزند خسرو اعظم نویان عدل اکرم . مالک رقاب الامم
فی الآفاق . وارث سریر الملک بالاستحقاق . باسط بساط الامن و الامان . ناشر العدل
و الاحسان

خورشید تخت گاد ایالت بهر دیار جمشید بارگاه حکومت بهر مکان
المنصور بنصرة الملك الديان. **امیر تیمور کورکان** . نصر الله رایات عزه
و جلاله و مدالی يوم العرض اطناب خیام بقائه در پرواز باد و مکارم اخلاق آن خسرو جهان
قانون حساب اصحاب دین و فهرست کارنامه ارباب یقین و بدعا در ایام از جناب آن
حضرت مصروف بالملك الرؤف مخلص ترین دعاگویان و صادق ترین دولت خواهان
آن خلاصه نوع انسان و صحایف تحف تحیات و وظائف طرف ثنا و دعوات مقتبس
از شرایف اوقات **(ان لربکم فی ایام دهر کم نفحات)** مرقوم و معروض می
گرداند و از روح پر فتوح شیخ الاسلام . سلطان اولیاء الله العظام . صاحب الکشف
والالهام قدوة المحققین . برهان الواصلین . ابی نصر معین الحق **والدین احمد
الجامی** قدس الله روحه و زاد فی الجنان فتحه و فتوحه . مهیود دارین و نیکو نامی منزلین
آن خسرو نیکو نام که در سلك فرزندان شیخ الاسلام احمد جام در آمده می طلبد
یارب با جابتش قرین دار . بمحمد و آلہ الاطهار و صحابته الاخیار

چون قلم بر کاغذ نهادم بشارت رسید که فرزند نویس چون اجداد تو علیهم الرحمة
والرضوان پادشاهان را فرزند می نوشته اند توهم بنویس تا سعادت دارین بیابد و شکر
این دولت را که فردای قیامت در پای علم احمدی از فرزندان ایشان خواهد بود. در
عدل و داد و رعایت رعا یا و عباد و مشایخ و علما و زها دکوشند

دادکن دادکن که دارالخلد منزل خسروان دادگراست

چون حق تعالی آن فرزند رادولت داده است . ارواح صدیقان و پاکان بتخصیص
ارواح مقدسه آبای گرام واجداد عظام علیهم الرحمة من الملك العلام مدد کار ایشان
خواهد بود .

خراسان را بدو دادند می دانم که میداند

بهرملکی که خواهدرفت خواهدرفت تسلیمش



مائیم کز ازل ز سموات منزل است آیات عز و کرامت بشان ما

هم چون همای سایه اقبال گسترد هرطایری که بر پرداز آشیان ما

سلطان الاسلام الاعظم . مالک رقاب ملوک العالم . ظل الله **ابوالحارث**

سنجر بن ملک شاه انار الله برهانه و ثقل بالمبرات میزانه که پادشاه همه جهان
و خسرو کیهان بود کما قیل فیه

هو القابل المحیی لدى السخط والرضا هو المانع المعطی هو الّا مر الناهی

وسلطان ارض الله شرقاً و مغرباً و بحرأ و برأ سنجر بن ملک شاهی

فرزند و مرید حضرت شیخ احمد قدس سره بوده است . فقیر حقیر معین الدین
الجامی عفی الله عنه بکرمه و خصه بمزید لطفه و نعمه . از اکابر عظام و اجداد
کرام خود چنین استماع دارد که سلطان وقتی که بخانقاه ملک پناه حضرت شیخ آمدند
درویشان ایشان گل می کشیدند . سلطان نیکو نام نیک اعتقاد بر خاست و چندکرت
گل بر بام خانقاه برد و ناوه کشید . شیخ فرمود که ای پادشاه با تاج تو را ین چه کار
سنجر گفت اگر حق تعالی فردا از من پرسد که پادشاهی همه جهان بتو دادیم از برای
ما چه کار کردی . گویم که در عبادت جای ولییی از اولیای تو ناوه ای چند گل کشیدم

به پیش زنده پیل حضرت حق غلام ناوه کش بوده است سنجر

بدین اعتقاد . حق تعالی سنجر را دین و دنیا و عمر دراز کرامت فرمود و مدت

شست و اند سال باستقلال سلطان زمان وزمین بود (کس بر توزیان نکرد و ما هم نکنیم) روزی **حکیم ایلاقی** که مشهور است و در السنه اهل خبر بخیر مذکور در مجلس سلطان سنجر بود، جمعی از بزرگان نقل کردند که شیخ الاسلام احمد جام هر چیز که در دست مبارک خود می گیرد زر و لعل و مروارید می گردد.

حکیم ایلاقی گفت که ایشان را کبریت احمر و علم کیمیا باشد، سلطان فرمود که فرمود که غلط کرده ای مرتبه ایشان از آن قوی تر است که تصور توان کرد و من مشاهده کرده ام، **حکیم ایلاقی** بحضرت شیخ الاسلام نامه نوشت که می شنوم که شما را علم کیمیاست ما را از آن اعلام فرمای و براخلط آن دلالت کن شیخ در جواب نامه **ایلاقی** نوشت که بنزدیک ما علم کیمیا اینست «

اول يك خلط از (نحن قسمنا) بگیر و دو دیگر (اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء) و سه دیگر خلط (ومن يتوكل على الله فهو حسبه) و چهارم خلط (ومن يتق الله يجعل له مخرجا ويرزقه من حيث لا يحتسب) و پنجم خلط (و اعتصموا بالله هو موليكم فنعم المولى ونعم النصير) این پنج خلط را فرا گیر و در قح (و الذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا) بآب قناعت بیامیز و بکفجه (افوض امری الى الله) در دهن نیاز و در یجه بی طمع بی بردار منع فرو کشد و در بوته صبر باز دارد و بآیت (و واعدنا موسی ثلاثین ليلة و اتمناها بعشر) حسو کند یعنی بیاشامد و بآتش محبت در سویدای قلب بگدازد و بدلالت معرفت بگیرد و بر سندان محبت نهد و بخایسک (نهی النفس عن الهوی) فرو کو بد و رنك اخلاص بروی آمیزد و بمهر توحید از سرای ضرب بیرون آرد و در کیسه ورع و تقوی نهد و سر بند (من صمت نجا) برو بندد چون این معنی حاصل آید کبریت احمر گردد و هر کجا بوی او برسد رنك اومی گیرد و مرد چون بدین مقام رسد بر تخت بخت ملوک و ار نشیند و در خاکدان خسارت؟ آیت جهانیان گردد و کل دنیا حجر و مدر و شجر و ثمر جمله او را زر سارا گردد چنانچه بآخر کار که بی بازار برد بهرد یناری دین داری

و بهر نظر اثری آمده آنچه از این علم بنزدیک این دوست بود بذل کرده آمد
(لا یتکلف الله نفسا الا وسعها) انشاء الله مقصود حاصل آید که سخت مجرب
است اگر خللی افتد از بسی یقینی افتد تا معلوم باشد (والسلام علی من اتبع
الهدی فله الاخرة والاوی). .

ای فرزند نیکو اعتقاد بدان که این پایه و مرتبه مردی است که در مقام عزت
و تمکین قباب زیبای دیبای بابهای (الفقر و الصبر هم جلساء) بطراز (ان الله
مع الصابرين) بر قدحدا و دوخته باشند و بشعله انوار (افمن شرح الله صدره
للإسلام) و فهو علی نور من ربه) ظلمات و کدورات دنیا را از باطن اوزدوده
و از صف النعال (الدنیا ما شغلک عن الله) بصدر صفایان و کیوان (وللمجالسة
اقوام آخرون) بر آورده و در حریم حرم محترم (لی مع الله وقت) بر سریر
سلطنت (من قنع بنا عما، لنا نحن له و مالنا) نشانده و از خم خانه وحدت
شراب ناب (و سقیهم ربهم شراباً طهوراً) بجام (و یسقون فیها كأساً
کان مزاجها زنجبیل) بر جان پاک او ریخته لاجرم چشم همت در مرتبه منادمت
جز بر راستگامی نمی داشت و بارنامه ندای

او من و من او بدم گه من بدم ساقی گه او

باده ها رطل گران تا روز نوشا نوش بود

دوش ما را ناگهانی لیلۃ المعراج بود

و آنکه مستغنی تر از ما او بمامحتاج بود

لقد صرت عن تعداد ذکرک عاجزاً لذلك .. و احصى عليك ثناء

آری هر بند را که حق سبحانه و تعالی از کار خار نه (قل اللهم مالک المملک) رقم
اختصاص (تؤتی المملک من تشاء) بر ناصیه او کشید و تاج کرامت (اولوا الامر منکم) بر چکاد
آن نیک بخت نهاد و قباب دیبای (آمنوا بما انزل علی محمد) بر قامت او دوخت و
منشور بر نور (ان الله یأمر بالعدل و الاحسان) بدست قدرت اوداد و تیغ بران (و جاهدوا)

فی الله حق جهاده (بر میان او بست و بوعده صادق (ان تنصروا الله ینصرکم) جان و دل او را خرم و تازه گردانید بر ذمت همت او واجب باشد که سجدات شکر (الحمد لله الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله) بتقدیم رساند تا باشد که مناجات (رب قد آتیتنی من المملک) حطام فانی را بنعیم جاودانی متصل گرداند .

چون اعتقاد صافی و همت وافی و نیت درست و رحمت بسیار در بارهٔ خلاق هست و امید است که بعنایت بی غایت الهی پادشاهی جاودانی رسد (وما ذلک علی الله بعزیز) یقین است که بقای ذکر جمیل و ثنای جزیل جز با خلاق حمیده و سیر پسندیده و افاضت زلال افضال و ادارت کاس مالا مال و اشاعت عدل و احسان و اهانت بدعت و طغیان دست ندهد .

اصنع جمیلا ما استطعت فانه لابد ان يتحدث السمار

نماند بگیتی کسی پایدار همان به که نیکی بود یادگار

بی شک اولیاء الله از خواص باریافتگان حضرت اله اند پس اعزاز و اکرام ایشان و نگاهداشت خاطر درویشان و گوشه نشینان که اهل الله و خاصه در شان ایشان است و اجلال و تعظیم ایشان سبب روح و رحمت و نیکو نامی دنیا و آخرت باشد کما قال النبی (اکرموا اولاد اولیاء الله فان الله تعالی یقول اذا بارکت فی احد من اولیائی فلا تیأسوا من روحها الی سبعة اجل) مادام که برین طریقه ثابت باشد متقبلم که بفضل الهی و مدد ارواح بزرگان دین پادشاهی هر روز دولت ایشان در تزیید باشد .

فقیر جانی هفتاد و اند سال هر چیز که از حضرت اله بوسیله روح پرفتوح آن صاحب جاه طلبیده الی یومنا هذا از آن حضرت محروم باز نگشته .

هر حاجت و مقصود که خواهی یابی در بار که قطب جهان احمد جام



من کنم کشف و کی نهان دارم روح سلطان دین معین من است

سخنی چند از راه اخلاص و دعا گوئی نوشته شد . توقع از مکارم اخلاق و طیب اعراق علماء بی مانند سمرقند و بزرگان ارجمند که از کمال بزرگی بر آن خرده نگیرند

وعذر بپذیرند و هذه كفاية .

حکایت بملامت و فصاحت بخجالت انجامید ایام ضعف و پیری است و عمر قریب هشتاد وقت رعایت عبارت و استعارت و خوبی لفظ و بلاغت نیست . وقت عذر آوردن است استغفر الله العظیم ذات شریف و عنصر آن فرزند جوان بخت در ضمان امان پروردگار جهان باد (آمین آمین یا رحمان آمینا) .

بقیت معیناً للکرام و انما لك الله في كل الامور معين

علی حاشیه الکتاب - چون حضرت فرزند ملک اسلام اعظم مولی ملوک العرب والعجم و غیاث الحق والدین پیر علی خلد الله ملکه و اجرى فی بحر المرادات فلکه که همگی وجود از هوا داری آن خاندان دولت و دودمان امارت و ایالت مملو است و در جمیع قضایا با آن حضرت چون صبح، صادق و چون جان، موافق، والله علی ما قول شهید آن فرزند بی مانند ملک . ملک زاده معظم مکرم خلاصه ملوک عجم معز الحق والدین پیر احمد ادام الله دولته و طول عمره که مربی دولت و پر کشیده آن حضرت است و بمراحم پادشاهانه و عوطف خسروانه مخصوص گشته توقع که زود زود باز گردانند که سبب مزید دولت و نیکونامی دنیا و آخرت و ازدیاد حشمت ایشان باشد و دعای درویشان جامی و دل ریشان جانی پروردگار همایون ایشان واصل و متواصل باد .

ای بلند اختر خدایت عمر بی پایان دهاد

و آنچه بهروزی و فیروزی در آنست آن دهاد

دائماً نفس شریف بنده فرمان حق

و آن گهت بر جمله فرمان دهان فرمان دهاد

آمین یا رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین اجمعین

نمودن انشاء قرن هشتم هجری بقلم معین الدین جامی از احفاد شیخ جام در باره پیر محمد و پیر احمد پسران ملک غیاث الدین کرت بنظر خوانندگان عظام رسید اکنون حکمی را که ابوسعید میرزا (۱) ابن سلطان محمد بن میران شاه بن امیر تیمور گورکان در

۱- ابوسعید میرزا کسی است که بحکم او گوهر شاد آغا واقفه مسجد گوهر شاد مشهد

را بازه کمان خفه کرده اند.

مورد شیخ الاسلامی رضی الدین احمد یکی دیگر از احفاد شیخ جام که در اواخر قرن نهم هجری و خانقاه شیخ جام نوشته نقل می‌کنیم تا روشن شود که مزار شیخ احمد جام در تمام اعصار مورد توجه سلاطین و بزرگان بوده و اولاد شیخ همواره شیخ الاسلام جام و با کمال احترام می‌زیستند انشاء فرمان از عبدالجی می‌باشد و نسخه آن در کتابخانه ملی پاریس بشماره ۱۸۱۵ مضبوط است (۱)

سادات و قضات و داروغه و مشایخ و موالی و اشراف و اهالی و اصول و اعیان و عمال و مباشران و مقیمان و متوطنان و ولایت جام بدانند که چون حسن اعتقاد و کمال ارادت ما بآستانه مقدسه و تربت معطره حضرت شیخ الاسلامی الاعظم سلطان المشایخ فی العالم، قطب الایزاد و قدوة الافراد، امام الحرمین، مقتدی الفریقین، مرشد الثقلین زنده فیل ملک علام، شیخ الاسلام احمد جام قدس سره درجه علیا و مرتبه قصوی دارد و همگی همت پادشاهانه و جملگی نهمت خسروانه بحصول اسباب عمارت آن بقعه شریفه و وقوع رفاهیت و جمعیت فرزندان و مریدان و خادمان حضرت شیخ الاسلامی مصروف و معطوف است، بنا بر این معنی (حققت لکل ذی حق حقه) ثابت گردانیده و مناسب (اعطی القوس بارتها و انزل الدار بانسها) مرعی داشته منصب شیخ الاسلامی ولایت مذکوره و تولیت اوقاف تربت مقدسه بجناب سعادت اکتساب شیخ الاسلام الاعظم، افتخار اعظم المشایخ فی العالم، رضی الملة و الدین احمد دام الله برکاته تفویض فرمودیم تا خلال احوال سکان آن دیار و خرابی رقبات موقوفات آن مزار بحسن اهتمام ظاهری و معنوی اصلاح پذیرد. این حکم همایون نفذه الله فی بسیط ربع المسکون شرف نفاذ یافت تا جناب مشارالیه را شیخ الاسلام و مقتدی و متولی اوقاف خانقاه معارف پناه و . . . حضرت خاقان سعید دانند (۲)

و شرایط تعظیم و تبجیل او بجای آورده، آنچه از لوازم این شغل و این منصب باشد بعهده اهتمام او موقوف شناسند و غیره را با او مجال مشارکت و مداخلت نه بینند و رقبات اوقاف مذکوره را بتصرف او باز گذارند و هیچ آفریده را در کلی و جزئی آن مدخل ن سازند و مزار عان

۱- صفحه ۳۱۴ - ۳۱۵ کتاب اسناد و مکاتبات تاریخی ایران بسعی جناب دکتر

عبدالحسین نوائی ۲- خاقان سعید عنوان میرزا شاهرخ بن امیر تیمور پس از مرگ او در تواریخ است و مفاد عبارت می‌رساند که شاهرخ خانقاهی برای جام بنا نهاده است.

واکاران در مهمات رجوع بدنمایند و محاسبات خود را بقطع رسانند و عمل اوقاف بعزل و نصب او منصوب باشند و نذورات بکلاء او و معاملات بتعیین فرموده او دهند تا مشارالیه بروجه صلاح بمستحق رساند

شیخ الاسلام مشارالیه باید چنانکه از حسن اخلاق و نتیجه کفایت و دیانت او سزد بواجبی بدین شغل قیام نموده رقبات اوقاف را معمور و مزروع سازد و در رونق و رفاهیت آستانه مقدسه و ملازمان روضه معطره و خوانق و بقاع غایت اجتهاد مبذول دارد و حاصل اوقاف را بموجب شرع و شرط واقف بمصرف و جوب رساند و خلاف شرع و شرط واقف ندهد و چون امر قیام نماید حق التولیه بموجب شرط واقف و معهود گیرد و از جوانب برین جمله روند و چون بتوقیع رفیع اشرف اعلی موشح و موضح و مزین و محلی گردد اعتماد نمایند - انتہی

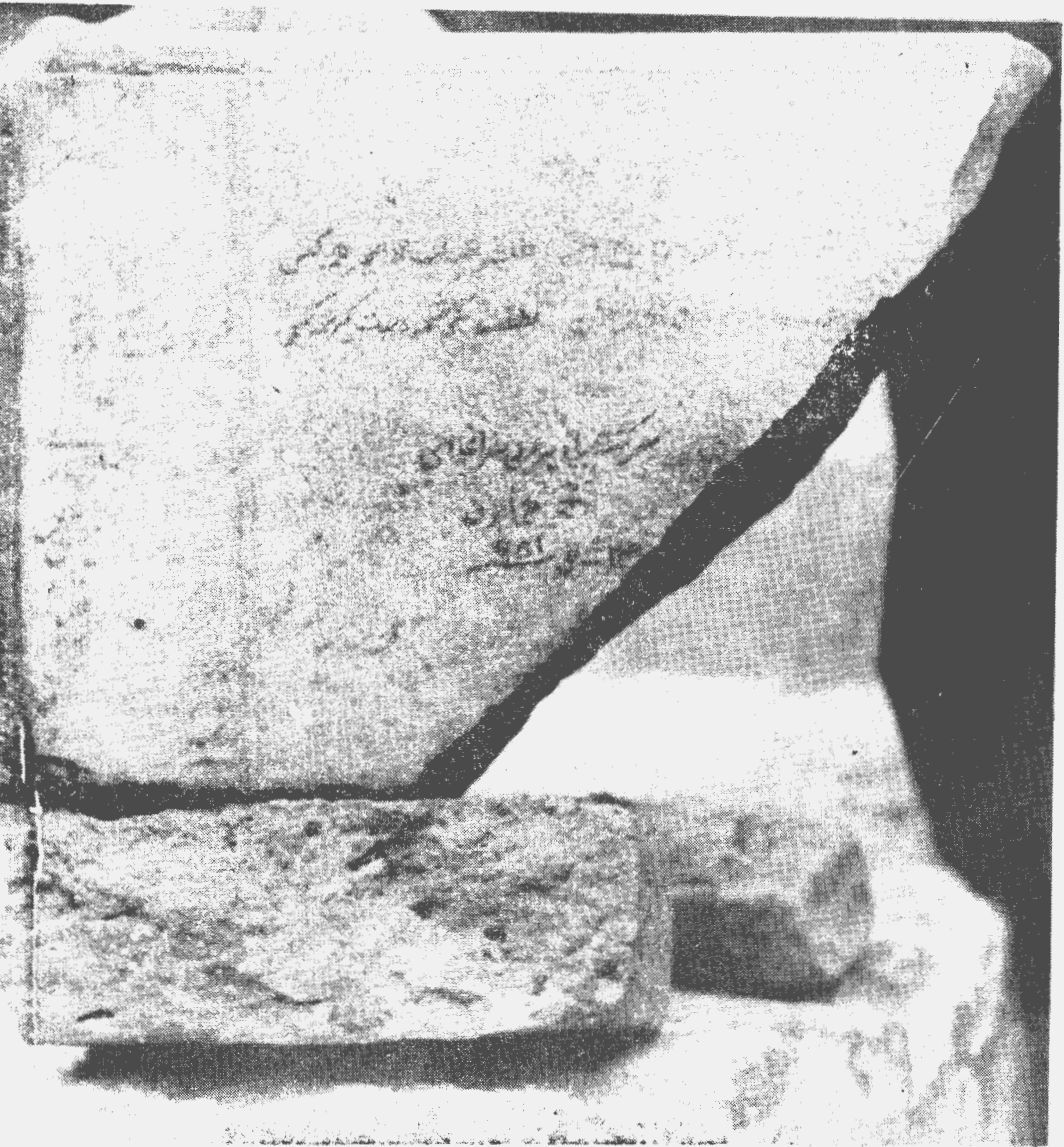
سه صحرا از آب و زمین تربت جام و یک سهم از دوازده سهم کاریزك و باغ مشجر جنب مزار از موقوفات مزار شیخ احمد ژنده پیل است و تولیت آن مشترکاً با جناب حاج محمد نعیم الاحمدی الجامی قاضی و پیش نماز تربت جام و صاحب محضر رسمی آنجا ساکن محل و شیخ عبدالکریم تبعه افغانستان (از احفاد شیخ جام) ساکن هرات است و اولاد و احفاد شیخ جام در جام و هرات و هندوستان و جاهای دیگر سکونت داشته و دارند .

ای رحمت تو عذر پذیر همه کس ظاهر بجناب تو ضمیر همه کس
درگاه و در تو قبله گاه همه خلق لطفت بکرشمه دستگیر همه کس

سرگشته بادیۀ بی سرا انجامی - محمد همایون

۱۴ شوال ۹۵۱

دو شعر فوق که بحدس نزدیک ییقین از نویسنده آنست بر روی سنگی بامر کب سیاه تحریر شده و اکنون در روضه شیخ احمد ژنده پیل جام مضبوط است و بخط نصیرالدین محمد همایون پادشاه هندوستان در سال ۹۵۱ قمری هنگام زیارت مرقد شیخ احمد جام نوشته شده است



عکس سنگی که نصیرالدین محمد همایون پادشاه هندوستان دوسطر شعر
روی آن نوشته است

محمد همایون در نهم جمادی الاولی ۹۳۷ قمری در سن بیست و چهار سالگی در

شهر آکره بسلطنت هندوستان رسیده و جمله (خیر الملوک) را تاریخ جلوس او گفته اند و ماده تاریخ فوتش را مصرع آتی ذکر کرده اند (ای وای پادشاه من از بام اوقات) و این معنی در لغت آنندراج در صفحه ۵۱۷ چاپ تهران ذکر شده است

نصیر الدین محمد همایون پادشاه هندوستان در سال نهصد و چهل و نه هجری از شیر خان افغان شکست یافته و پناهنده بدولت ایران گردید. **محمد خان شرف الدین اوغلی** حاکم هرات ولله **محمد میرزا** بدر شاه عباس کبیر توجه پادشاه هندوستان و پناهندگی او را به **شاه طهماسب اول** پادشاه ایران گزارش میدهد و سلطان ایران برای پذیرائی نصیر الدین محمد همایون فرمانی صادر می کند که از نظر ذکر جزئیات و کیفیت پذیرائی و جهات دیگری مائند است و در واقع فرمان شاه طهماسب یک سند افتخار و سر بلندی برای قاطبه ایرانیان میباشد و پادشاه شکست خورده هندوستان را اضافه بر تجلیل و احترام و پذیرائی مفصل شاهانه بقدری از لشکر و مهمات و سایر احتیاجات مدد میدهد که نصیر الدین محمد همایون بالشکری که از ایران بمساعدت و معاضدت و همراهی او روانه هندوستان میشود دوباره تخت سلطنت خود را باز می یابد و نوبت دیگر تکیه بر اریکه سلطنت می زند و مجدداً بسلطنت هندوستان سرفراز می گردد محمد حسن بن علی المراغی صنایع الدوله که بعداً ملقب با اعتماد السلطنه شده در صفحه ۳۵ تا ۴۱ جلد چهارم مرآت البلدان می نویسد اصل فرمان موجود و مضبوط است ولیکن تصریح نکرده که در کجا مضبوط و موجود میباشد و در تاریخ اکبری تألیف **بجمهین قراین** هندی عبارت تمام فرمان راضی من حالات نصیر الدین محمد همایون نوشته است

نظر باینکه فرمان سلطان ایران حاوی شرایط مهمان داری از تعیین منازل بین راه از فراز افغانستان تا مشهد و بعداً تا قزوین را شامل و نوعاً ماکول و هدایا از لباس و اسلحه جنگی و اسب سواری و تسلیم قطارهای شتر و استر و چادر و زراد خانه و کارخانه طبخ و کلیه لوازم زندگی یک نفر سلطان آن روز را مشحون میباشد و خواندن آن موجب مباحثات و سر بلندی هرا ایرانی است ذیلاً نقل می کنیم تا باشندگان سرزمین ایران بسابقه درخشان

سلاطین با اقتدار ایران توجه بیشتر حاصل فرمایند

سواد فرمان شاه طهماسب اول که از کتاب خطی تاریخ اکبری که بشماره دو در

فهرست کتب خطی آستان قدس ثبت شده چنین است

فرمان پادشاه جنت مکان **شاه طهماسب** روح الله روحه بحاکم خراسان

فرمان همایون شرف نفاذ یافت که ایالت پناه شوکت دستگاه شمس الایاله والاقبال **محمد خان**

شرف الدین اوغلی تکلؤلله فرزند ارجمند ارشد و حاکم دارالسلطنه **هرات**

ومیردیوان اعلیٰ بانواع اعطاف والطف شاهی سرافراز گشته بداند که مضمون واجب

العرض او دراین و لامصحوب **جمال الدین شاه قلی بیگ** برادر امارت پناه

قراسلطان شاملو روانه درگاه دولت پناه نموده بود در تاریخ دوازدهم ذی حجه رسید

ومضامین فرخنده آئین آن از آغاز تا انجام واضح و لایح شد . آنچه در باب توجه نواب

کامیاب سپهر رکاب خورشید قباب گوهر دریای سلطنت و کامگاری . دوحه چمن آرای

فرماندهی وجهان داری ، نورعالم افروزیوان سلطنت وجلال ، سرو سرافراز جویبار

سعادت واقبال . شجره طیبه گلشن شوکت وعظمت ، ثمره شجره خلافت ونصفت : پادشاه

برین وبهرین ، نیرعالم تاب فلک کامرانی ، بدر بلند قدراوج خلافت وجهان بانی قدوه

وقبله سلاطین عدالت آئین ، مهتر وبهتر خواقین صاحب تمکین ، شهریار عالی نصب

تخت سروری ، پادشاه والاحسب فلک عدل گستری خاقان سکندر شان جم جاه ، عالی

شان سلیمان تخت نشین ، پادشاه صاحب هدایت و یقین ، جهان بان صاحب تاج وتخت

صاحبقران عالم اقبال وبخت ، نور چشم سلاطین روزگار ، تاج فرق خواقین نامدار

المؤید من عندالله **نصیر الدین محمد همایون** پادشاه خلدالله تعالی عزه

حسب الآمال الی یوم المآل نوشته بودند ، چه گویم که چه مقدار سرور وجبور روی

نمود ، نظم

مرده ای بیگ صبا کز خبر مقدم دوست

خبرت راست بودای همه جا محرم دوست

باشد آن روز که در بزم وصالش یکدم

بنشینم بمراد دل خود همدم دوست

اقدام بی ملال و توجه آن پادشاه فرشته خصال را غنیمت عظمی دانسته بداند که بمشعلق (مژده لق) آن خبر خجسته اثر ولایت سبزوار را از ابتدای حمل توشقان ٹیل بدان ایالت پناه مرحمت فرمودیم . داروغه وزیر خود را بدانجا فرستد که مال واجبی و وجوہات دیوانی آنجا را از ابتدای سال حال تصرف نموده بمواجب لشکر ظفر اثر و ضروریات خود صرف نماید و بدستوری که در این نشان مذکور است فصل بفصل عمل نموده روز بروز از مضمون مطاعه تخلف ننماید .

پانصد کسی از مردم عاقل روزگار دیده که يك اسب کتل و استر رکاب و یراق در خور آن داشته باشد تعیین نمایند که باستقبال آن پادشاه صاحب اقبال رفته **باصد رأس اسب بدو** که از درگاه معزین **طلا** جهت آن فرستاده بدهند و آن ایالت پناه نیز از طوایل خود **شش** رأس اسب **بدو** خوش رنگ قوی جثه که لایق سواری آن شہسوار معرکه دولت و کامگاری بوده باشد انتخاب نموده زینهای **لاجوردی** منقش **باعبای زربافت** زردوز که لایق اسبان سواری آن پادشاه جم جاہ باشد بر بالای اسبان مذکور نهاده هر اسب را بدو نفر ملازم خود داده روانه گرداند و **کمر خنجر** شریفه که از نواب کامیاب مغفوری مرحومی علیمین آشیانی انار الله برهانه **شاه بابا ام** بنواب همایون ما رسیده و بجواهر نفیس لطیف مکمل نموده مع **شمشیر طلا و کمر مرصع** جهت فتح و نصرت و شگون آن پادشاه سکندر آئین فرستاده شد و موازی **چهار صد ثوب مخمل و اطلس فرنگی و یزدی** مرسل گشت که **یکصد و بیست جامه** جهت خاصه آن حضرت است تتمه جهت ملازمان رکاب ظفر انتساب آن کامیاب . **قالیچه و خابه طلا باف و نمد تکیه کرکی آستر اطلس و سه زوج قالی** دوازده ذرعی **کوشکانی** (جوشقانی) خوش قماش و دوازده چادر قرمزی سبز و سفید فرستاده شد بطریق احسن رساند و روز بروز **اشر به** لذیذہ سربراه نموده **بانانهای سفید** که

باروغن و شیر خمیر کرده باشند **وراز یانه و خشخاش** داشته باشد مکمل نموده و جهت آن حضرت می فرستاده باشد و جهت مقرران مجلس عالی و دیگر ملازمان فرداً فرد ارسال می نموده باشد .

و آن چنان قرار دهد که فردا در منزل و مقامی که نزول نمایند امروز چادرهای باصفای لطیف و سفید منقش و سایه بافهای اطلس و مخمل و رکاب خانه و مطبخ و جمیع کارخانه های ایشان را مرتب ساخته نصب نمایند که در هر کارخانه ضروری آن مهیا باشد .

چون ایشان بدولت و اقبال نزول فرمایند **شربت گلاب و آب لیمو خوش طعم** ساخته ببارف و یخ سرد کرده بکشند و بعد از شربت مر باهای **سیب مشکان مشهدی** دهند و از انگور و غیره بانان های سفید بدستوری که مقرر شده حاضر سازند و سعی کنند که اشربه تمامی در نظر آن سلطنت پناه در آید **گلاب و عنبر اشهب** داخل نمایند و هر روز **پانصد** طبق طعام الوان با اشربه مقرر دارد که می کشیده باشند .

و ایالت پناه **قزاق سلطان** و امارت مآبی **جعفر سلطان** و فرزندان او قوم خود را تا **هزار کس** بعد از **سه روز** که آن **پانصد** کس رفته باشند باستقبال فرستند و در آن **سه روز** امیران و لشکریان مذکور را رنگ برنگ بنظر در آورند و اسبان **قوچاق و تازی** مقرر دارد که بملازمان خود بدهند که هیچ زینت سپاهی را از اسب خوب بهتر نیست و سرو پای آن **هزار کس** نیز رنگین و پاکیزه ساخته باشند و چنین قرار دهند که چون این امراء بملازمت آن حضرت برسند زمین خدمت و عزت **بلب ادب** بوسیده یک یک خدمت نمایند و قدغن نموده که در سرواری و غیره میان ملازمان آن حضرت گفتگوئی واقع نشود و بهیچ وجه از جوهری آزرده گی بنوکران پادشاه نرسد و در وقت سواری و کوچ لشکر امراء از دور دور در فوج خدمت نمایند و نوبت کشیک هر یک از امراء مذکور که باشد در نزدیکی های محلی که قرار یافته باشند تردد نمایند و **دگنک** خدمت در دست گرفته بنوعی که در خدمت پادشاه

خود کسی خدمت نماید خدمت کنند و آنچه نهایت ملاحظه باشد منظور داشته بعمل آورند .

و بهر ولایت که برسند **همین فرمان** را بوالی آن ولایت نموده مقرر دارند که آن امیر خدمت نماید و مهمانی بدین دستور بظهور آورد که مجموع طعام و حلاوه و اشربه کمتر از یک هزار و پانصد طبق نباشد و خدمت و ملازمت آن سلطنت پناه تا **مشهد مقدس معلی مزکی** تعلق بدان ایالت پناه دارد و چون امرای مذکور بخدمت برسند هر روز **هزار و دو بیست طبق** طعام الوان که لایق خوان پادشاهانه باشد در مجلس عالی آن پادشاه گرامی کشیده شود و هر يك از امرای مذکور در روز مهمانی خود **نهرأس اسب** پیشکش نمایند که **سه رأس** اسب خاصگی باشد بدعند و بکراس بامیر معظم **محمد بیرام خان بهادر** داده شود و پنج دیگر بامراء مخصوص بهر کس لایق باشد بدهند و نه اسب تمامی از نظر خجسته اثر گذرانند که کدام اسب از نواب کامیاب است و هر يك که قبل از این قرار یافته باشد که از فلان و فلان امیر باشد بگویند که آن حکایت هر چند بدنماست لایق خواهد بود و بد نخواهد نمود و بهر دستور که مقدور باشد ملازمان رکاب ظفر اتساب را مسرور دارند و آنچه نهایت غم خوارکی و يك جهتی باشد بظهور آورند و خاطر آن جماعت را که از گردش روزگار ناهموار بقدر غباری دارد بدلداری و غم خوارگی که در این نوع اوقات لایق و خوش ناست مسرور گردانند و این صورت دستور همه وقت منظور باشد تا بحضور ما برسند بعد از آن آنچه لایق باشد از جانب ما معمول خواهد گشت .

بعد از طعام متصرفات **حلاوه و پالوده** که از **قند و نبات** طبخ نموده باشند و **مرباهای** متنوع و **رشته خطائی** خاصه که **بگللاب و مشک و عنبر اشهب معطر** باشد بمجلس برند و حاکم ولایت بعد از مهمانی خدمات مذکور خاطر از ولایت آنجا جمع نموده تا بدار السلطنه **هرات** هر که رفیق

خدمت و ملازمت بوده باشد دقیقه‌ای از دقایق خدمت و ملازمت نامرعی نگذارد .

و چون **بدو ازده فرسخی** ولایت مذکور رسند آن ایالت پناه یکی از اویماق‌کاردان خود را که در خدمت **فرزند** اعزاز جمند ارشد سعادت یار گذارد که از شهر و خدمت آن فرزند خبر دار باشد باقی لشکر ظفر اثر از شهر و ولایت و سرحدات از **هزاره و تکدری** و غیره **تاسی هزار کس** که بشماره صحیح رسد از ملازمان کسومکی آن ایالت پناه آن را همراه برداشته استقبال نمایند و **چادر و سایه بان و اسباب ضروری** از شتر و استر قطار همراه ببرد چنانچه اردوی آراسته بنظر سعادت اثر پادشاه درآید و چون بملازمت آن حضرت سرافراز گردد پیش از جمیع حکایت از جانب ما دعای بسیار رساند و در همان روز که بملازمت ممتاز گردد و بتوزك وقاعده لشکر در اردو نزول نماید و آن ایالت پناه بخدمت ایستاده رخصت مهمانی طلبیده **سه روز** در آن منزل مقام کند روز اول جمیع لشکریان ایشان را خلعت فاخره که **اطلس و کمخای یزدی و دارائی‌های مشهدی و خوافی** باشد مخلص سازند و مجموع را بالا پوش **مخمل** بدهند و بهر نفر از لشکریان و ملازمان **دو تومان** تبریزی یوم الخرج بدهند و طعامهای الوان بدستوری که مقرر شد سر براه نمایند و مجلس ملوکانه بدارند که زبانها بتحسین آن گویا باشد و آفرین‌ها بگوش‌ال‌میان رسد و تفصیل لشکر ایشان داده روانه درگاه‌ال‌میان نمایند و مبلغ **دو هزار و پانصد تومان** تبریزی از تحویلات سرکار خاصه شریفه که در دارالسلطنه مذکور بهم می‌رسد باز یافت نموده صرف ضروریات نماید و آنچه نهایت بندگی و خدمت باشد بجان منت داشته بظهور آورند و از منزل مذکور تا شهر **بچهار روز** بیایند هر روز مهمانی طعام بدستور روز اول بکشند و باید که در هر مهمانی اولاد عظام آن ایالت پناه مانند چاکران و خدمتکاران کمر خدمت بر میان بسته آداب ملازمت بعمل آورند و بشکر این نوع پادشاه که هدیه‌ایست از هدایای الهی مهمان ماشده در ملازمت و خدمت آنچه نهایت تودد باشد بجای آورند و تقصیر ننمایند که هر چند

انواع جان سپاری و خون گرمی نسبت بآن حضرت بیشتر بجای آورند پسندیده تر خواهد بود .

و چون فردا بشهر خواهند رسید مقرر دارند که امروز درون **باغ عیدگاه** سرخیابان چادرهای **درون اطلس قرمزی میانه کرباس طبعی و بالا متقالی اصفهانی** که در این ایام اهتمام داده عرض نموده بود ترتیب دهند و ملاحظه نمایند که هر جا خاطر عاطر آن حضرت مسرور باشد و در هر گل زمین که در آب و هوا بلطافت و نزاهت امتیاز داشته باشد رضا جوی بوده در خدمت آن حضرت دست ادب **ملازم وار** بر سینه نهاده پیش رود و عرض نماید که آن اردو و لشکر و اسباب تمام **پیشکش** نواب کامیابست

خود در رادسر کوچدم بدم خاطر اشرف را بهم زبانی که در کمال استحکام باشد خوشوقت سازند و خود از منزل مذکور که فردا بشهر خواهند آمد رخصت طلبیده متوجه ملازمت فرزند گردد و صباح آن فرزند اعزاز شد را بعزیمت استقبال از منزل بیرون آورده و **سروپائی** که در **نوروز** پارسال بدان فرزند ارسال داشته بودیم بوشانند و یکی از سفید ریشان **اویماق تکلو** که پسندیده و معتمد آن ایالت پناه باشد در دارالسلطنه مذکور گذاشته فرزند مذکور را سوار کنند و در وقت توجه بشهر ایالت پناه **قزاق سلطان** را در خدمت نواب نامدار و چادر و شتر و اسب بگذارد که چون فردا نواب کامیاب سوار شوند اردو نیز کوچ کند و ایالت پناه مذکور بدرقه مشارالیه شود و چون فرزند مذکور از شهر بیرون آید قدغن نماید که جمیع لشکریان بسان مقرر سوار شده متوجه استقبال شوند و چون نزدیک آن پادشاه عظمت دستگاه رسد چنانچه میدان میانه ایشان **یاک تیر پر تاب** بوده باشد آن ایالت پناه پیشرفته التماس نماید که پادشاه از اسب **فرو د نیایند** اگر قبول کنند در ساعت بازگردد و فرزند بر خوردار را از اسب پیاده ساخته بتعجیل روانه گشته **ران و رکاب** آن پادشاه سلیمان بارگاه را بوسیده قواعد خدمت و حرمت و عزت آنچه مقدور و ممکن

باشد بظهور آورند و اگر نواب کامیاب قبول نفرمایند و پیاده شوند اول فرزند مذکور را از اسب فرود آورند و خدمت کنند اول آن حضرت را سوار کرده دست پادشاه را بوسه داده فرزند مذکور را متوجه سواری سازند و بدستور سوار کنند و متوجه اردوی خود و منزل و مقام مقرر شوند و آن ایالت پناه خود نزدیک نزدیک فرزند مذکور در خدمت پادشاه باشد که سخنی و حکایتی که از فرزند استفسار نمایند و آن فرزند بواسطه حجاب جواب آن چنانچه باید نتواند داد آن ایالت پناه جواب لایق عرض نماید .

در منزل مذکور آن فرزند پادشاه را میهمانی نماید بدین دستور که چون چاشتگاه نزول نمایند فی الحال سیصد طبق طعام الوان بطریق ما حاضر بمجلس بهشت آئین آورند و بین الصلواتین یگهزار و دویست طبق طعام الوان بر طبق های لنگری که مشهور است بمحمد خانی و دیگر اطباق چینی و طلا و نقره و سر پوشهای طلا و نقره بروی آن خوان ها نهاده بمجلس آورند و بعد از آن مریبات لذیذه آنچه ممکن باشد و حلاوه و پالوده بکشند ، پس هفت راس اسب لایق و رغنا از طوایل آن فرزندار جمند جدا نموده جل های مخمل و اطلس پوشانیده و تنک قصب بافی ابریشمی بر جل مخمل سرخ و تنک سیاه بر جل مخمل سبز بکشند و باید که حافظ صابر قانونی و استاد شاه محمد سرنائی و حافظ دوست محمد خوافی و استاد یوسف مودود و دیگر گوینده و سازنده مشهور که در شهر باشند همه وقت حاضر بوده هرگاه پادشاه خواهند بی توقف بنگمه و ترنم پرداخته آنحضرت را خوشوقت سازند و هر کسی که قابل آن مجلس تواند بود در خدمت ازدور و نزدیک بوده باشد که بوقت طلب حاضر گردد و اوقات خجسته ساعات ایشان را بهر نوع که بتوانند شکفته داشته باشند و دیگر شنقار و باز و چرخ و باشه و شاهین و بحری و آنچه در سر کار آن فرزند و آن ایالت پناه یا اولاد او بوده باشد پیشکش نمایند و ملازمان ایشان را تمام خلعت های

ابریشمی از هر جنس و بهر رنگ علیحده علیحده فراخور آن کس ازالوان **مخمل** و **خار او تکمه گلابتون و طالاباف** پوشانند و چون بمنزل خود روند ملازمان ایشان را بنظر خجسته اثر آن فرزندان ارجمنند در آورند ، آن فرزندان بخلق کریم که میراث آباء واجداد اوست بدیشان معاش نموده بهر یک از ایشان جدا جدا **سرو پا واسب** فراخور هر کس بدهد انعام زیاده از **سه تومان** نباشد و **دو ازده تقوز پارچه ابریشمی از مخمل و اطلس و کمخای فرنگی و یزدی و تافته شامی** و غیره که بغایت لطیف باشد و **سیصد تومان** زر نقد درسی کیسه قماش مذکور بکشند و بلشکر هر نفری **سه تومان** تبریزی که **ششصد شاهی** باشد بدهند و سده روز در **سرخایان و گازرگاه** سیر می فرموده باشند و درین سده روز از **باغ چهار باغ** شهر که منزل پادشاهانه است تا **سرخایان** که در **باغ عیدگاه** است بفرمایند که محترفه و اصناف **چهار طاق بندی و آئین شیرین** بندند و بهر صنعت گری یکی از امراء مذکور را **سرهنگ** سازند تا بتعصب یکدیگر هر صنعت و **شیرین کاری** که دانند بعمل آورند انساب آنست که چون پادشاه ، آنمرز و بوم را بقدم فرخنده مشرف ساخته اول شهری که آن نور چشم عالمیان بوجود خود آنرا مشرف خواهند ساخت بنظر کیمیا اثر ایشان از مردم **خوش و شیرین گوی** که در شهر هستند در آورند که باعث سرور باشد

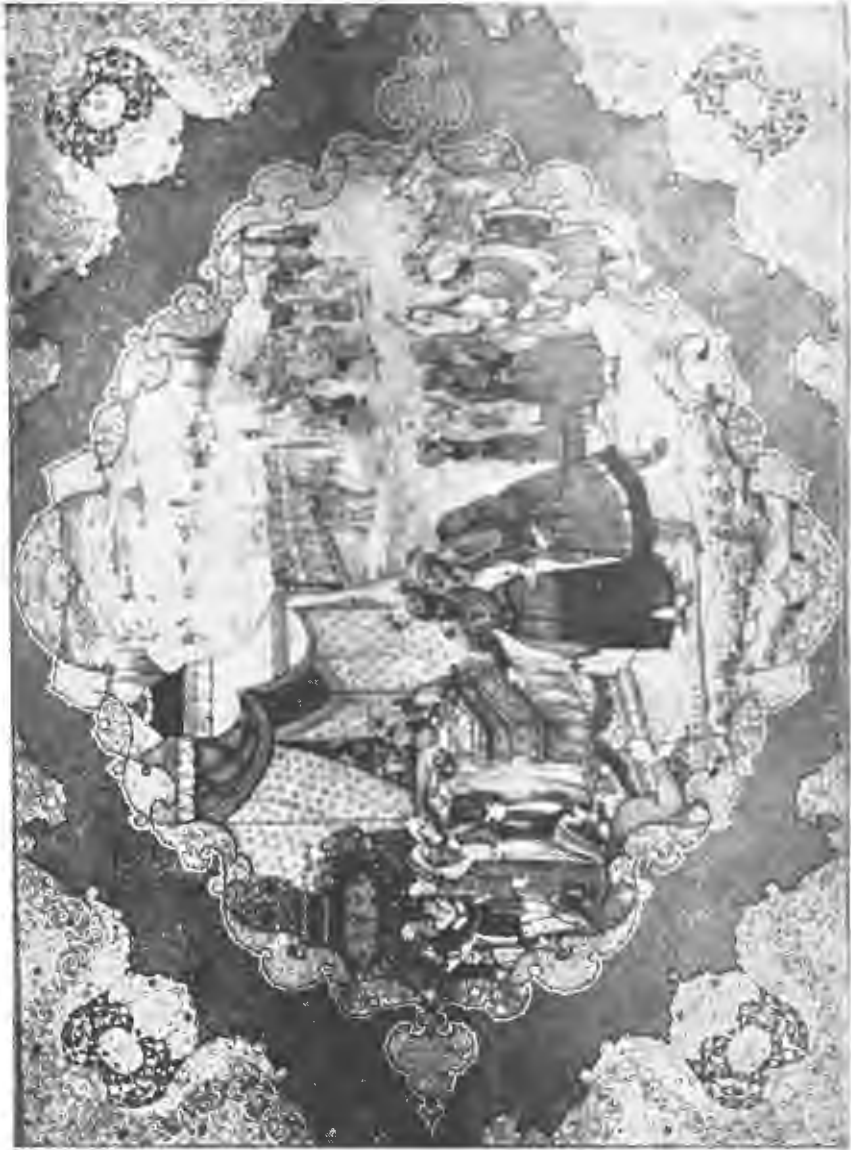
روز سوم که از این **چهار طاق و سخایان شهر** وصفا دادن **چار باغ** فراغ خاطر روی نموده باشد جارچیان را در شهر و محلات و حدود مواضع نزدیک شهر مقرر دارند که جار نمایند و تمامی مردوزن صبح روز چهارم در **سرخایان** حاضر گردند و در هر دکان و بازاری که آئین بسته **قالیچه و پلاس** فرش انداخته باشند . **عورات و بیكها** بنشینند و چنانکه قاعده آن شهر است عورات بآینده و رونده **شیرین کاری و شیرین گوئی** در آیند و از هر محله و کوچه **صاحبان نغمه** بیرون می آمده باشند که در بلاد عالم مثل آن نباشد تمام آن مردم را استقبال فرمایند بعد از آن پادشاه را بعزت و ادب گویند که پای دولت در رکاب سعادت نهاده

سوار شوند و فرزند در پهلوی آن حضرت چنانکه سر و گردن اسب ایشان پیش باشد
براه روند ایالت پناه خود از عقب ایشان نزدیک نزدیک می رفته باشد که اگر از عمارات
و منازل و بساتین هر چه پرسند جواب دانسته و سنجیده عرض نماید و چون بسعدت در
شهر در آیند چهار باغ را سیر فرمایند و در **باغچه** که در هنگام مسکن نواب
همایون ما در آن بلده طیمه جهة **بودن و خواب کردن و مشق خواندن**
تعمیر یافته بود و الحال مشهور است **بباغ شاهي** ایشان نزول فرمایند .

و حمام **چهار باغ و حمامات دیگر** را سفید و پاکیزه سازند و **بگللاب و مشک**
خوشبو کنند که هرگاه میل فرمایند محل آسایش بدنی باشد و روز اول فرزند بطعام
وافر میهمانی نماید و چون ایشان بفراغت متوجه خواب شوند . آن ایالت پناه
بدین دستور میهمانی کند که مذکور خواهد شد .

چون ایشان بشهر در آیند همان روز عرضه داشت و روانه درگاه معلی گرداند
و مقرر شد که **معزالدین حسین کلانتر** هرات مردی خوشنویس صاحب وقوف
تعیین نماید که از روزی که آن **پانصد کس** استقبال نمایند تا روزی که بشهر در
آیند **روز نامه چه منقح** نوشته به ثبت و مهر آن ایالت پناه رساند و جمیع حکایات
و روایات **بدونیک** که در مجلس گذرد بقلم گرفته بدست معتمدان داده روانه
درگاه معلی گرداند که بر جمیع اوضاع نواب همایون ما را اطلاع حاصل شود
و مهمانی آن ایالت پناه بدین دستور سربراه نماید اول **پنجاه چادر و بیست**
سایبان چادر بزرگ آلابته که جهت خاصه ترتیب نموده عرض کرده بود
بادوازده زوج قالی دوازده ذرعی و ده ذرعی و هفت ذرعی و هفت زوج
قالی پنج ذرعی و نه قطار مایه و دو یست و پنجاه طبق چینی
بزرگ و کوچک و دیگر اطباق و دیگها تمامی با سرپوش سفید قلعی کرده و پاکیزه
داشته باشد و قطار **دو تقوز** در مهمانی خود آن ایالت پناه **پیشکش** نماید
و امراء مذکور را امر شده بود که مهمانی نمایند بدین طریق که طعام و حللوه و پالوده
و **یکهزار و پانصد طبق** بکشند و سه رأس اسب و **یک قطار شتر و یک**

قطار استر که آن ایالت پناه اول آن را دیده و پسندیده باشد پیشکش نمایند و حاکم غوریان و فوشنج و کوسویه در ولایت خود مهمانی نمایند و حاکم باخرز در جام مهمانی نماید و حاکم خواف و قرشیز و زاوه در محل سرای فرهاد گرد که پنج فرسنگی مشهد است مهمانی نمایند انتهی.



مینمایا تو در مجلس پذیرائی شاه طهماسب اول از محمد همایون پادشاه هندوستان مضبوط در موزه ایران

میرزا قاسم گنابادی راجع بملاقات شاه تهماسب صفوی با نصیرالدین محمد
همایون پادشاه هند اشعار ذیل را بسیار مناسب سروده است .

دو صاحب قران در یکی بزم گاه	قران کرده باهم چو خورشید و ماه
دو نور بصر چشم اقبال را	دو عید مبارک مه و سال را
دو کوكب كز ایشان فلک راست زین	بهم در یکی عرصه چون فرقدین
دو چشم جهانی بهم هم عنان	بهم چون دو ابرو، تواضع کنان
دو سعد فلک را یکی برج جای	دو والا گهر را یکی درج جای

فرمان فوق که بادقت و حوصله زیاد و ریزه کاریهای لطیف بمنشی آن املا گردیده
حاکی از تجربه و کاردانی و مهمان نوازی آبرومندی است که از طرف سلطان ایران
شاه طهماسب صفوی بمنصه ظهور و بروز رسیده است و بموجب این فرمان پادشاه ایران
در باره پادشاه شکست خورده و در بدری که خود را **سرگشته بادیه بی کسی و بی**
سرانجامی معرفی می کند با مهمان نوازی و تاکید در توقیر و احترام و ادب موقع را
برای بروز و ظهور صفت مهمان نوازی که خاص ایرانیان و بالاخص مخصوص سلاطین
جلیل القدر ایران است مغتنم شمرده و برای استخلاص پادشاه **هندوستان** از سرگردانی
و بی سرانجامی اضافه بر اینکه او را با جوانمردی و آغوش باز پذیرائی کرده برای
جبران وضع گذشته پناهنده خود او را با مال و رجال و لشکر پشتیبانی نمود تا دوباره
بهند برگردد و تخت سلطنت از دست رفته را بار دیگر باز یا بدو تاج سلطنت هندوستان
را در نوبت دوم بر تارک خود گذارد .

شاه طهماسب ورود و پناهندگی سلطان هندوستان را بسر زمین قلمرو حکومت
خود هدیه الهی دانسته و در بزرگداشت میهمان عالی قدر خود از بذل هر گونه مساعدت
از لشکر و تسلیحات روز و چادر و اسب و لباس و خرج الیوم
با اصطلاح منشیان عهد صفویه خودداری ننکرده و میهمان عزیز و همراهان او را با عزت
و احترام تام از نواحی شهر **فراه** افغانستان امروز که ایلچی و سفیر ایران **نصیرالدین**
محمد همایون را ملاقات کرده با اعزاز هر چه تمامتر تا **بقر وین** پایتخت آن

روز ایران و تبریز و اردبیل برده است و سپس بالشکر مبارز و شجاع ایران پادشاه پناهنده را روانه هندوستان ساخته تا بتائید خداوند تعالی و مساعدت و معاضدت لشکری که از ایران باخود بهند برده بود باردیگر سلطنت موروثی خود را بدست آورده و سالها در هندوستان پیادشاهی قیام نماید .

سواد فرمان شاه طهماسب صفوی سلطان نامدار ایران را بدوجهی زیب این صفحات نموده و از تاریخ اکبری که در هند تالیف شده نقل کردیم یکی اینکه مستند این فصل از قول يك مورخ هندی از کتاب او که بفارسی تالیف کرده نقل شده باشد که از این نظر برای استناد، ارزش و ارج بیشتری دارد دیگر اینکه خوانندگان عظام توجه فرمایند که سعه قلمرو زبان فارسی در عهد صفویه تاچه پایه بوده است زیرا **بجهمین تر این** هندی که تاریخی برای اکبر شاه فرزند نصیرالدین محمد همایون فراهم کرده است بجای اینکه بزبان محلی مطالب خود را بنویسد بفارسی شیوا و رسا تاریخ اکبری را پیاپیان برده است و سواد فرمان شاه ایران را هر چند مفصل بوده بتمامه را در تاریخ خود ذکر می کند و باعنایت بتاریخ اکبری و سایر کتبی که در هندوستان در قرون مختلفه بفارسی تالیف و تصنیف شده خوانندگان محترم بوسعت گسترش زبان فارسی توجه زیادتیر خواهند فرمود .

نکته ای که در خاتمه بمورد است تذکردهم اینست که حلیله جلیله نصیرالدین محمد همایون پادشاه هندوستان که ملکه آن سامان است (**حمیده بیگم**) یکی از احفاد شیخ احمد جام زنده پیل است و اکبر شاه فرزند محمد همایون که **تاریخ اکبری** بنام ایشان توشیح گردیده مادرش بانوی ایرانی **حمیده بیگم** سابق الذکر است و از این جهة احتمال میرود که **محمد همایون** در موقع ورود بجام (سال ۹۵۱ قمری) چون بمزار جسام بستگی و علاقه نسبت و خویشی هم داشته یعنی داماد شیخ جسام بوده از درگاه باری تعالی و از روح شیخ احمد جام بهبود وضع خود را از سرگردانی و بی سرانجامی تمنی کرده باشد و مادر نصیرالدین محمد همایون

(ماهم بیگم) نیز از احفاد شیخ جام است نکته دیگر این که نصیرالدین محمد همایون که از هرات عازم قزوین می گردد در قوشنج و **کوسویه و غوریان** از ایشان پذیرائی و مهمان نوازی شده این سه محل اکنون جزو خاک افغانستان است بعداً **بتایباد و جام و فرهاد گرد و مشهد مقدس** می رسد **تایباد و جام** اکنون جزو ایران و معروف و مشهور و محتاج بتوضیح نیست و **فرهاد گرد** که اکنون در ده فرسنگی شرقی مشهد در کنار راه جام واقع است بموجب عبارت صفحه ۳۸۰ جلد دوم مجمل فصیحی در وقایع سال ششصد و نود و نه قمری که عیناً در ذیل نقل میشود .

(وقف کردن پادشاه اسلام غازان خان بن ارغون خان بن ، ابقا خان بن هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان ، فرهاد گرد و فرهادان و مخالف سرای را بر روضه منور و مرقد معطر امام علی بن موسی الرضا) .

فرهاد گرد وقف غازان خان (سلطان محمود) پادشاه مغول ایران بر مصارف روضه و آستان قدس رضوی علیه السلام است که از اوقاف بسیار قدیمی در بار ولایت مدار رضوی و ششصد و نود سال از تاریخ وقف شدن فرهاد گرد میگذرد و فرهاد گرد اکنون در تصرف وقف است ولیکن دومورد دیگر را زیاده طلبان و متعدیان در قرون گذشته از بین برده اند .

در سفر اخیر که بیجام رفتم از مطلعین شنیدم که شیخ احمد جام در ابتدای ورود باین ناحیه در مسجدی اقامه نماز می کرده **که خواجه عزیز الله** نام ساخته بوده و مسجد او اکنون بحال نیمه خراب باقی است .

این مسجد ایوانی خرابه دارد که سقفش خراب شده عرض و طول ایوان شش متر در شش متر است ارتفاع سردر ایوان هشت متر میباشد و در دو طرف ایوان دوشبستان بوده که تماماً خراب شده است و در مقابل مسجد مذکور مقبره **خواجه عزیز الله** واقع شده که بنای آن شباهت تامی بساختمان مزار **شاه قاسم** انوار دارد ضلع شرقی آن شانزده متر و عرض ضلع جنوبی هفده متر و چهل سانتی متر است و جمعاً قریب دویست و

هشتاد متر مربع در زیر بنای مقبره خواجه عزیزالله واقع شده است و در داخل بنا چهار شاه نشین دارد و عرض و طول این مقبره در داخل بنا هشت متر و نیم در هشت متر و نیم است و در شاه نشین غربی مقبره قبر خواجه عزیزالله که قدری از زمین برجسته تر است دیده میشود و هیچگونه نوشته‌ای در داخل و خارج بنا و روی قبر مشهود نیست و سقف بنا ضربی آجری و محکم و بدون شکست و درز است ولیکن خارج تمام بنا نیازمند بمرمت و تعمیر است و بمورد است این بنای قدیمی را حفاظت و نگهداری و تعمیر نمایند و جزو ابنیه باستانی جام منظور دارند. این بنا با قدری فاصله در شمال ابنیه مزار جام و در کنار گورستان قدیمی واقع شده است.



باقیمانده مسجد خواجه عزیزالله که در قرن پنجم هجری ساخته شده و اکنون خرابه است

در خاتمه این فصل بمنظور ذکر نکته لطیفی چند عبارت مقدمه کتاب مقامات

ژنده پیل که باهتمام جناب حشمت مؤید چاپ شده ذیلا نقل می‌کنیم :

بنای مقبره خواجه عزیز



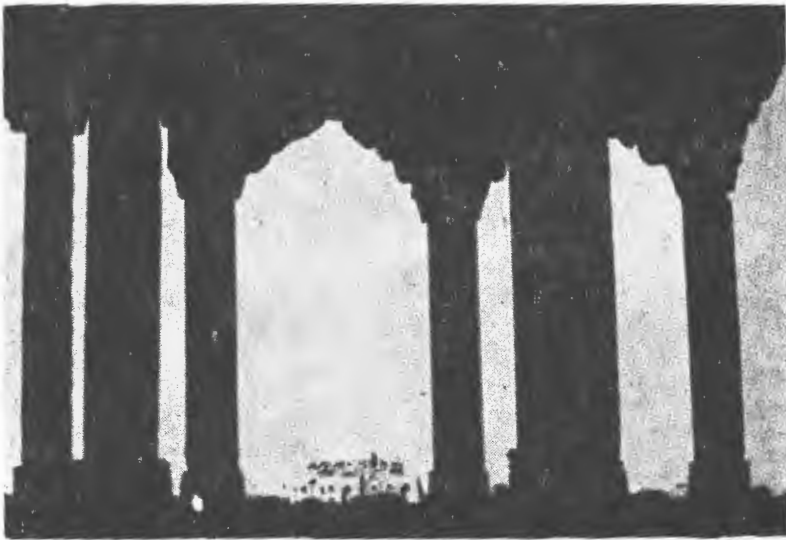
بنای مقبره خواجه عزیز الله که اسلوب آن ببنای شاه قاسم انوارشاهستان دارد



دوشاهزاده خانم بابری که مادرشان از احفاد شیخ احمد جام و از طرف پدر از احفاد امیر تیمور کورکان میباشند اصل نقاشی در کتابخانه سلطنتی ایران در مرقع گلشن است و عکس از مجله هنر و مردم اقتباس شده

از محتویات کتاب همایون نامه تالیف گلبدن بیگم خواهر نصیرالدین محمد همایون و باره اشارات مورخینی مانند ابوالفضل علامی در اکبر

نامه و میر معصوم بهکری در تاریخ سند چنین برمی آید که **ماهیم بگم** زن بابر و مادر همایون و هم چنین **حمیده بگم** ملقب (بمریم مکانی) که زن همایون و مادر اکبر بوده هردو از نسل شیخ احمد جام بوده اند و باین ترتیب هردو پادشاه نامدار



نمای آرامگاه نصیر الدین محمد همایون در دهلی که از داخل مقبره خان خانان عکس گرفته شده و از مجله هنر و مردم صفحه ۳۶ اردیبهشت ماه ۴۹ اقتباس گردیده است معمار آرامگاه همایون هیرغیاث الدین معروف بمیرک و ایرانی است

تیموری هند یعنی همایون و اکبر از سوی مادر بوی می رسند و از طرف پدر از احفاد امیر تیمور کورکان میباشند بدیهی است گل بدن بیگم مؤلف همایون نامه که خواهر همایونست نیز از احفاد شیخ جام و مادرش ماهیم بیگم زن بابر است .

